

چهره‌نامه

Chehreh Nama

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال سی و هشتم

تابستان 3758 زرتشتی 1399 خورشیدی

شماره 194



زمانی که «آینده» فرو می‌ریزد

فرازهای برجسته بینش زرتشت

ای مردان و ای زنان، کوشش کنید تا این را به درستی بدانید که از دروغ و زندگی فریبنده دوری کنید و از پیشرفت و گسترش آن جلوگیری نمایید. پیوند خویش را با دروغ بگسلید و بدانید آن خوشی و شادمانی که از راه نادرست و بدبختی و بیچارگی دیگران به دست می آید، جز مایه ی رنج و اندوه چیزی به بار نخواهد آورد و تبه کاران و دروغ پرستانی که در پی تباهی درست کرداران هستند، به راستی زندگانی مینوی و آرامش روان خود را از بین خواهند برد.

یسنه، هات ۵۳ بند ۶



همکیشان گرامی

با درود و آرزوی اینکه کرونا ویروس از خانواده ها به دور باشد. به آگاهی شما می رسانیم که در این موقعیت دشوار و قرنطینه گروه زنهارداران (امنا) و گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به روال همیشگی جلسه های خود را به روش ویدیو کنفرانس برگزار نموده و به کارهای جاری مرکز رسیدگی نموده اند.

از هنگام آمدن کرونا ویروس همه با شرایط جدید و خانه نشینی خو پیدا کرده ایم. هرچند که به این سبب از دیدن دوستان و آشنایان محروم بوده ایم اما سبب شده تا افراد خانواده زمان بیشتری را در کنار هم بگذرانند و از این همنشینی که شاید سال ها بود آن را تجربه نکرده بودیم لذت ببریم و باعث همزوری بیشتر خانواده ها شود که به طور یقین این همبستگی خانواده ها بعد از گذر از کرونا ویروس باعث نشاط و همزوری بیشتر هازمان هم خواهد شد.

با آرزوی تندرستی برای همگان
گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوبین یکتاهی

تایپ: شبنم پاک سرشت

اینترنت: رامین شهریاری

موفقیت» برای نسل کنونی به ارزشمندترین و مهم‌ترین دستاورد تبدیل شده و هر کسی در حوزه‌هایی که برایش مهم است به دنبال کسب موفقیت گشته و گمان می‌کند فقط با «موفق‌شدن» می‌تواند توانمندی خود را ثابت کند؛ اما اگر موفقیت مهم‌ترین خواسته و مطلوب بشر امروزی است، پس چیزی که «مهم‌تر از موفقیت» است، باید ارزشش بسیار فراتر از حد تصور باشد!

اما این مهم‌تر از موفقیت چه می‌تواند باشد؟

آدم‌های زیادی را دیده‌ام که زندگی متوسط به بالا داشته‌اند و با خوب و بد زندگی ساخته‌اند و در سن میانسالی تازه متوجه شده‌اند که چه قابلیت‌هایی در وجود آن‌ها پنهان است و چه کارهای بزرگی از آن‌ها برمی‌آید. این افراد از دید جامعه موفق محسوب می‌شوند، اما وقتی پای حرف دلشان می‌نشیند، می‌بینی که حسرت نداشتن چیزی را می‌کشند و به‌خاطر آن حاضرند تمام موفقیت‌های کنونی‌شان را فدا کنند؛ آن‌ها می‌گویند: «ای کاش دوباره جوان می‌شدم و می‌توانستم زندگی‌ام را از نو بسازم!» خوب دقت کنید؛ آنچه برای این افراد مهم‌تر از موفقیت‌هایشان است، فرصت‌هایی است که از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند آن‌ها را به دست آورند. فرصت‌های کوچک، کوتاه و گذرا، فرصت‌های بی‌ظاهر بی‌ارزشی که در هر دم فقط یک دم از آن‌ها در اختیار داریم و با غفلت و بی‌هویتی آن‌ها را می‌سوزانیم و هدر می‌دهیم، از هر موفقیتی مهم‌تر و ارزشمندتر است و اگر متوجه آن‌ها نباشیم، روزی فرا می‌رسد که برای چند دقیقه وقت اضافی از همین لحظات ساده و گذرا، حاضریم تمام دارایی و موفقیت‌های خود را ببخشیم و قربانی کنیم. آن فرصت می‌تواند یک سفر باشد و یا حتی گذراندن وقت بیشتر با همسر و فرزندان باشد. اکنون که شرایط به نحوی است که باید بیشتر در خانه باشیم، بهترین وقت است برای پیدا کردن آن فرصت‌هایی که می‌خواهیم داشته باشیم. هنگامه خوبی است برای وقت گذراندن با خانواده و فرزندان و شناخت بیشتر یکدیگر. بهترین زمان است برای کارهایی که دوست داریم انجام دهیم، برنامه ریزی کنیم. اگر می‌خواهید برای موفقیت خود نقشه بریزید، مواظب باشید در این نقشه‌ها و طرح‌های هیجان‌انگیز و به‌ظاهر سرگرم‌کننده و جذاب، ارزش‌های واقعی خود را فدا نکنید و برای رسیدن به چیزهایی که در قیاس با فرصت زنده بودن بی‌ارزشند، ایام جوانی و سرحالی و سلامتی خودمان را نسوزانیم؛ حواسمان همیشه به «مهم‌تر از موفقیت» زندگی مان باشد.

سبز و مانا باشید

جمشید جمشیدی

سرخاب سپهروی

روی ادراک، فضا، رنگ صدا پنجره گل نم بزیم
آسمان را بنشانیم میان دو هجای هستی
ریه را از ابدیت پر و خالی بکنیم
بار دانش را از دوش پرستو به زمین بگذاریم
نام را باز ستانیم از ابر
از چنار از پشه از تابستان
روی پای تر باران به بلندی محبت برویم
در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم
کار ما شاید این است
که میان گل نیلوفر و قرن
پی آواز حقیقت بدویم

ساده باشیم
ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در
زیر درخت
کار مانیست شناسایی راز گل سرخ
کار ما شاید این است
که در
افسون گل سرخ شناور باشیم
پشت دانایی اردو بزیم
دست در جذب یک برگ بشویم و سر خوان
برویم
صبح‌ها وقتی خورشید در می‌آید متولد بشویم
هیجان‌ها را پرواز دهیم

در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت
چپر های صدا می‌شنویم
پرده را برداریم
بگذاریم که احساس هوایی بخورد
بگذاریم بلوغ زیر هر بوته که می‌خواهد بی‌توته
کند
بگذاریم غریزه پی بازی برود
گفت‌ها را بکنند و به دنبال فصول از سر گل‌ها
بپرد
بگذاریم که تنهایی آواز بخواند
چیز بنویسد
به خیابان برود

زمانی که «آینده» فرو می‌ریزد

رادمان خورشیدیان

و با همگرا کردنشان نهادها را به وجود می‌آورند. نهاد مجموعه‌ای است از انسان که برای تحقق بخشیدن به یک تصویر

آینده مشترک همکاری می‌کنند. مشکل اینجاست که هر چه نهادهای اجتماعی بزرگ‌تر می‌شوند، تصویر آینده‌ای که شکل می‌دهند پایدارتر و منسجم‌تر خواهد شد و به همان اندازه نقش هر عضو در بازنویسی آن کم‌رنگ‌تر می‌شود. وقتی نهادها به ساختارهای عظیم چندمیلیونی تبدیل می‌شوند، روایت آن‌ها از آینده چنان محکم و محتوم خواهد شد که دیگر به‌عنوان خود «آینده» تلقی می‌شود و اینجاست که توهم قابل پیشبینی بودن آینده شکل می‌گیرد، آینده‌ای که قرار است بر اساس روایتی از پیش تعیین شده رخ دهد.

این حالت برای انسان‌ها رنج‌آور، افسرده‌کننده و ناخوشایند است، چراکه در این حالت انسان‌ها از حق و نیاز طبیعی خود به خیال‌پردازی در مورد آینده محروم می‌شوند. چون اگر خیال‌پردازی آن‌ها با آینده‌ای از پیش معلوم شده تناقض داشته باشد، یک توهم دانسته می‌شود و آن‌ها ابله به نظر خواهند رسید. علاوه بر این شناخت ما از خودمان و جهان اطرافمان همواره در حال تکامل است و این باعث می‌شود که تصاویر آینده خیلی زود کارایی خود را برای گردهم آوردن آدم‌ها از دست بدهند و کهنه و گندیده شوند.

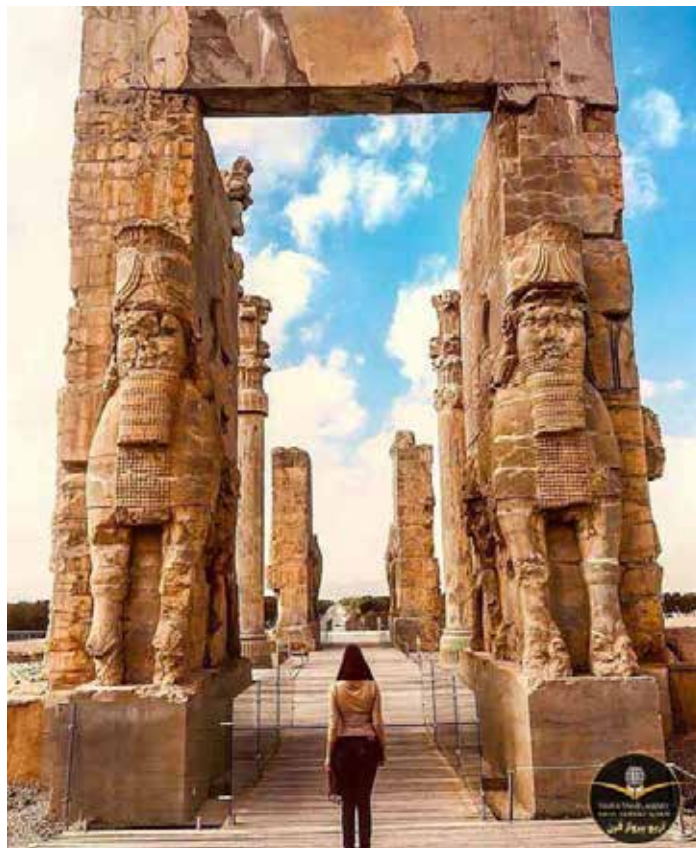
لحظه‌های کمیابی در تاریخ وجود دارند که تصویر رایج در مورد آینده فرومی‌ریزد، درست مثل همین لحظه که در آن هستیم. اینجاست که شکافی در آینده ایجاد می‌شود و فضای برای خیال‌پردازی مردمان فراهم می‌شود. در واقع مردم در انقلاب‌ها و در آغاز جنگ‌ها دور انداختن تصویر کهنه‌شده‌ای از آینده را جشن می‌گیرند. آن‌ها از این شادمان هستند که دیگر می‌توانند بر لوح تازه‌ی آینده هر چه

بیش‌ازاندازه شادمان هستند. در مورد آینده با خوشبینی و امیدواری عجیبی صحبت می‌کنند. درحالی‌که عموماً بعد از فروپاشی حداقل در کوتاه‌مدت ناامنی و آشوب در انتظار آن‌ها خواهد بود.

اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که مردم دقیقاً از چه چیزی خوشحال هستند و دارند چه چیزی را جشن می‌گیرند، باید گفت که آن‌ها از فروپاشی «آینده» شادمان هستند! نمونه‌های تاریخی بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، مردم از بین یک آینده‌ی از پیش مشخص‌شده و در امتداد گذشته و یک آینده که هیچ‌کس نمی‌داند در آنچه رخ خواهد داد، عموماً گزینه دوم یعنی آینده نامعلوم را بر می‌گزینند، حتی باوجود اینکه می‌دانند ممکن است فاجعه‌بار باشد.

تتها با این فرضیه است که می‌توان برخی از رویدادهای مهم تاریخ را توضیح داد. از جمله عدم پشتیبانی مردم از ساسانیان در برابر اعراب، آن‌ها یک آینده معلوم نه خیلی مطلوب که امتداد سلسله ساسانی در پی می‌داشت را رها کردند و اجازه دادند یک آینده کاملاً نامعلوم که هیچ‌چیز از آن نمی‌دانستند رخ دهد.

اما چرا رفتار جمعی انسان‌ها این‌گونه است؟ انسان‌ها به‌صورت طبیعی تمایل به خیال‌پردازی در مورد آینده دارند. در ذهن تمام انسان‌ها همواره تصویری از «آینده» وجود دارد. این تصویر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. انسان‌ها با خیال‌پردازی در مورد آینده‌ی مطلوب و تعریف نقش خود در تحقق آن به بودن خود معنا می‌بخشند و برای زیستن انگیزه پیدا می‌کنند. انسان‌ها تصاویر خود از آینده را با یکدیگر تبادل می‌کنند



تصمیم گرفتیم از فرصتی که شیوع کرونا ایجاد کرده برای بحث درباره‌ی مسئله‌ی حیاتی‌تر استفاده کنیم، و آن مفهوم «آینده» است. آینده نه به معنی نقطه‌ای در زمان پیش رو، که به معنی تصویری که همین اکنون در ذهن ما از زمان پیش رو وجود دارد.

حدود دو ماه پیش من یادداشتی در مورد کرونا منتشر کردم و در آن زمان به خیال خود موضعی خلاقانه گرفته بودم. با این عنوان که «آیا کرونا ما را به سوی آینده خواهد برد؟» به گمانه‌زنی در مورد ابعاد مثبتی که شیوع کرونا می‌تواند برای جامعه بشری داشته باشد پرداختم. اما کمی بعد از آن که این مطلب به انتشار رسید پدیده‌ای را مشاهده کردم که باعث شگفتی من شد. نه تنها آینده‌پژوهان که قرار است نگاهی امیدوارانه نسبت به آینده داشته باشند، بلکه از زبان خیلی از متخصصان دیگر و حتی آدم‌های عادی هم می‌شنیدم که در مورد آینده‌ای کرونا قرار است برای ما به ارمغان بیاورد، خوشبین هستند.

اگرچه ممکن است شیوع کرونا مانند هر رویداد دیگری فرصت‌هایی را با خود به همراه بیاورد، ولی گویا بسیاری از آدم‌ها فراموش کرده‌اند که ما بدون شک با یک فاجعه انسانی روبرو هستیم که ابعاد و شدت آن هنوز برای ما مشخص نیست. خوشبینی اولیه نسبت به شیوع کرونا شباهت زیادی به روزهای آغازین جنگ جهانی اول در صدسال پیش دارد. زمانی که خبر شروع جنگ در اروپا پخش شد، در بسیاری شهرها مردم به خیابان‌ها ریختند و جشن گرفتند. آن‌ها با شادی و پای‌کوبی به استقبال رژه سربازانی می‌رفتند که با چهره‌های خندان عازم قتلگاه خود بودند.

نمونه دیگر این شادمانی جمعی را می‌توان در زمان فروپاشی دولت‌های دیکتاتوری دید، در این لحظه‌ها هم مردم

بگویم «نمی‌دانم» (و هیچ‌کس دیگر هم نمی‌داند). تنها می‌دانم شیوع کرونا باعث شده فضایی خالی برای خلق آینده ایجاد شود که در آن می‌تواند هر چیزی از جنگ و آشوب و ویرانی تا صلح و همگرایی و آبادی وجود داشته باشد و آینده را آن‌کسی می‌سازد که روایت باورپذیرتری در مورد آن داشته باشد.

می‌خواهند بنویسند. شیوع کرونا تنها باعث شده تا گوشه این پرده خیالی که به روی آینده انداخته‌ایم کنار برود و ما آینده حقیقی، یعنی آن فضای بی‌کران پیش رو را ببینیم. ولی واقعیت این است که آینده همیشه همان‌جا بوده، آینده همیشه نامعین، بی‌کران و ناشناخته بوده، هست و خواهد بود. فقط ما عادت کرده بودیم پشت تصویر جعلی‌ای از آینده آن را مخفی کنیم و این ما بودیم که با پذیرش روایتی از پیش ساخته‌شده در مورد آینده آن را حقیقت می‌بخشیدیم. آینده که می‌توانست فضایی بی‌کران از پدیده‌های نوظهور باشد را به تکرار گذشته تقلیل داده‌ایم.

گفتن این حرف‌ها اینجا اهمیت دوچندانی دارد، برای جامعه‌ای که خویشکاری مردمش به‌عنوان زرتشتی «فرشگرد» یا تازه گردانیدن جهان است. بنا بر آنچه گفتیم به نظر من مؤثرترین شیوه‌ی فرشگرد خلق تصاویر مطلوب در مورد آینده است که می‌تواند وجود داشته باشد. اما انگار ما یکجایی حدود هزار و چهارصد سال پیش خودمان را جاگذاشته‌ایم، از آن موقع به بعد دیگر به خودمان حق ندادیم در مورد آینده اظهارنظر کنیم و اجازه دادیم تدبیر حوادث هرکجا که می‌خواهد ما را با خود ببرد.

اگر یک جامعه‌ای 3700 سال عمر می‌کند، برای من تنها این معنی را دارد که آدم‌هایش با تصویر از آینده گرد هم آمده‌اند که توانسته این‌همه سال استوار بمانند. بر این اساس اگر یک جامعه‌ای نحیف و ناتوان می‌شود هم تنها یک معنا دارد، آن که مردمش جسارت خیال‌پردازی و گفتگو در مورد یک آینده مطلوب را از خود گرفته‌اند و روایت نگاشته شده برای نابودی خود را باور کرده‌اند.

حالا با همه این حرف‌ها اگر بخواهم به این سؤال که «جهان بعد از کرونا چگونه خواهد بود» پاسخ دقیقی بدهم باید



بخش نخست

در این نوشتار، بنیایه های برقراری صلح بر اساس یکی از کهن ترین ادیان یکتا پرستی دنیا و آموزه های اشوزرتشت در گاهان بررسی و ارزیابی میشود. شناخت این بنیایه ها و گفت و گو و هم اندیشی در مورد آنها، می تواند راه رسیدن به منشور صلحی باشد که نزد همه ی مردم جهان، با هر دین و باوری پذیرفته باشد.

1. فلسفه ی به پیامبری رسیدن اشوزرتشت

هات ۲۹ که از سروده های آغازین گاهان است، به چیستی و چگونگی پیامبر شدن اشوزرتشت پرداخته است. در ابتدای این هات، روان آفرینش به نمایندگی از روان همه ی آفریدگان هستی به اهورامزدا گله میکند و از او می پرسد که هدف از آفرینش جهان چیست، درحالی که آن را خشم و ستیز و جنگ و تجاوز فرا گرفته است؛ و سپس از خداوند نجات بخشی نیرومند درخواست می کند. بدین گونه بر پایه ی این بخش از گاتها، رهایی بخشیدن جهان از دست اهالی خشم و خشونت و ستیزه جویان، مهم ترین نیاز هستی برای داشتن پیامبری چون اشوزرتشت است.

پروردگارا روان آفرینش به درگاه تو گله مند است، برای چه مرا بیافریدی؟ چه کسی مرا کالبد هستی بخشید؟ خشم و ستیز و چپاول و غارت و گستاخی و تجاوز همه جا را فرا گرفته، مرا جز تو پشت و پناهی نیست. بنابراین نجات بخشی که بتواند مرا از این تنگنا رهایی بخشد به من نشان ده (گاهان، هات ۲۹، بند ۱).

آن گاه اهورامزدا در ادامه ی این بند، پس از ریزن با اش (راستی و نظام حاکم بر هستی) و هومته (فروزی اهورایی نیک اندیشی) اشوزرتشت را به عنوان تنها کسی که آموزه های مینوی را درک کرده و می تواند این مسئولیت مهم را بر دوش گیرد، به روان آفرینش معرفی می کند (گاهان، هات ۲۹، بند ۸).

اما روان آفرینش به اهورامزدا بانگ برمی دارد که چگونه فردی که شهریار نیست و از سپاه

و نیرو برخوردار نیست این توانایی را دارد که در برابر سپاه خشم و تجاوز پیروز شود. آن گاه روان آفرینش با بانگ بلند گوید: آیا من باید بدون چون و چرا پشتیبانی شخص ناتوانی را قبول کرده و به سخنان او گوش دهم؟

به راستی مرا آرزوی شهریار نیرومند و توانایی بود. آیا چه وقت چنین شخصی برای یاری من به پا خواهد خواست و با بازوان نیرومند خود من را حمایت خواهد کرد (گاهان، هات ۲۹، بند ۹). اهورامزدا از وهومنه و اشه درخواست می کند که به اشوزرتشت، توانمندی پیروزی در این راه را ارزانی دارند، تا پیامبر بتواند در پرتو این توانمندی آرامش و آسایش را برای جهانیان ارمغان آورد.

اهورامزدا: ای اشه به اینها (زرتشت و پیروانش) نیروی معنوی و توانایی ببخش. ای وهومنه تو نیز به زرتشت آن را (یعنی نیروی اندیشه و هوش و خرد سرشار) ارزانی دار تا در پرتو آن به جهانیان آرامش و آسایش بخشد. ای دانای بزرگ ما همه او را برگزیده ترین آفرینش و شایسته ترین فرزند تو دانسته و به رهبری خویش می پذیریم (گاهان، هات ۲۹، بند ۱۰).

همان گونه که در این بند مشخص شده است، توانمندی اشوزرتشت پیامبر در شهریاری جهان، توانمندی مادی و اینجهانی او نیست، بلکه دو بازوی توانمند او در این راه وهومنه و اشه، دو فروزی اهورایی نیک اندیشی و راستی هستند.

آن گاه چنین پاسخ دادم: من زرتشت، دشمن سرسخت دروغ و دروغگویان هستم و تا آن جا که مرا نیرو و توان است با آنها پیکار خواهم کرد، ولی با تمام قدرت یاور و پشتیبان نیکان و درست کرداران خواهم بود. پروردگارا بشود که از نیروی معنوی و بیکرانت برخوردار شوم و همیشه سرسپرده و ستایشگر تو باشم ای مزدا (گاهان، هات ۴۳، بند ۸).

همان گونه که در این بند و بندهای دیگر گاهان آمده است، اشوزرتشت همواره به مبارزه با دروغ و نمادهای اهریمنی پرداخته و هیچ گاه در برابر دروغ و دروغگویان سکوت نکرده است. اما باید دانست که او این کار را همواره با تکیه بر راستیها و نیکبها، و نه دروغ و صفات اهریمنی، انجام داده است.

خشم و افراطی گری از ویژگی های بارز اهریمن است و نیک می دانیم که اگر برای از میان بردن آنها، ما نیز دست به دامان خشم و خشونت زنیم، تنها باعث گسترش صفات اهریمنی خواهیم شد. به همین دلیل است که اشوزرتشت نیز همچون همه ی پیامبران دیگر برای رهایی جهان از ستم و بیداد و خشونت، راه آموزش و آگاه کردن انسان ها را برگزید نه نابود کردن آنها را.

در هات ۴۶ گاهان نیز بار دیگر اشوزرتشت از تنگناها و دشواریهایی که دروغکاران پدید آورده اند سخن می گوید و از اهورامزدا چیزی بر ایشان را درخواست میکند. در قطعه ی پس از آن به روشنی، آگاهی و دانایی را تنها راه چیرگی بر بدبها و نجات کسانی میدانند که در چنگ اهریمن اسیر شده اند:

هواخواهان دروغ کوشش دارند پارسایان و پرهیزگاران را از پیشرفت به سوی هدف های مقدس خویش، یعنی راستی و درستی و آبادانی شهر و کشور بازدارند. آنها با کردار خصمانه ی خود به زشتی و تباه کاری مشهورند. ای مزدا کسی که با تمام نیرو و وجودش بر ضد هواخواهان دروغ پیکار کند، او جهان آفرینش را به راه خرد و دانش حقیقی رهبری خواهد کرد (گاهان، هات ۴۶، بند ۴).

مرد دانا و توانایی که بنا به دستور ایزدی و یا از راه مهر و عواطف انسانی خواستاران کمک را، خواه از هواخواهان راستی و یا دروغ، به گرمی پذیرا شود، او پیرو راه اشه بوده و زندگی اش سرشار از راستی و درستی است. ای هستی بخش دانا، او بخردی است که با نیروی دانش گمراه را از تباهی و نیستی رهایی دهد و او را به خردشناسی و اتکای به نفس رهبری خواهد کرد (گاهان، هات ۴۶، بند ۵).

به باور اشوزرتشت، نمادهای شر همچون دروغ، بداندیشی، تبلی، آزمندی، اندوه و مرگ در برابر فروزه های نیک شکل می گیرند؛ فروزه هایی چون راستی، نیک اندیشی، توانمندی، مهر و عشق پاک، شادی و جاودانگی که از اهورامزدا سرچشمه گرفته اند. این فروزه های نیک اهورامزدا که در گاهان برای نخستین بار معرفی شده اند، سپس ها در دیگر بخش های اوستا به

عنوان امشاسپندان مطرح میشوند که هفت پله ی نردبان به سوی رسایی و کمال هستند.

2. خداوند یکتا، آفریدگار و تنها داور کردار انسان ها

در گاتها به روشنی گفته شده است که تنها اهورامزدا می تواند کردار انسان ها را داوری نماید و این در توانایی و اختیار هیچ موبدی نیست که انسان ها را بر پایه ی داوری شخصی، گناهکار شمرده و مجازات نماید. ای خداوند جان و خرد! هنگامی که در اندیشه ی خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم

آن گاه با دیده ی دل دریافتم که تویی سرچشمه ی منش پاک؛

که تویی آفریننده راستی و

داور دادگری که کردار مردمان جهان را داوری می کنی (گاهان، هات ۴۹، بند ۱).

از آنجایی که انسان ها بالفطره به سوی نیکبها گرایش دارند، تشخیص نیکبها هم مطمئن تر بوده و هم عواقب مجازات را ندارد. مجازات انسان ها به وسیله ی موبدان باعث بروز کینه و خشم در میان مردم می شود. اشوزرتشت نیز راه از میان برداشتن بدبها را در گسترش نیکبها می داند و این باور زرتشتی که تنها با نور می توان به جنگ تاریکی ها رفت از همین اندیشه سرچشمه گرفته است.

در سروده های آسمانی زرتشت هم هیچ گاه پیامبر، پیروانش را به جنگ و استفاده از جنگ افزار برای مبارزه ترغیب ننموده است. و حتی ایجاد ترس و هراس از جهنم و پادافره نیز در زمان ساسانیان به وسیله ی موبدانی همچون ارداویراف رواج داده شد.

در بند مهمی از گاهان، اشوزرتشت «بندوه» را به عنوان یکی از بزرگ ترین دشمنان و سد راه خود در پیامبری اش معرفی می کند اما در برخورد با او نیز از اهورامزدا می خواهد تا توانایی آن را به دست آورد که بندوه را از گمراهی رهایی دهد و به سوی راستی راه نماید. ای مزدا ی پاک بی همتا، «بندوه» بزرگ ترین سد راه من است و همیشه با گمراه کردن مردم احساس خرسندی می کند. ای

بخشنده ی مهربان، به سوی من آی و مرا توانایی بخش تا در پرتو منش پاک بر او دست یافته و او را از گمراهی رهایی بخشم و از پاداش نیک برخوردار سازم.

3. وهومنه (بهمن) نماد صلح و آشتی در فرهنگ زرتشتی

«وهومنه» (فارسی: بهمن) یکی از مفاهیم زیربنایی در سرودهای گاهان است. این واژه از دو بخش «منه» (اوستایی: manah-) به چَم «اندیشه» و «وهو» (اوستایی: vohu-) به چَم «نیک» ساخته شده است و در کنار هم «اندیشه‌ی نیک» معنی می‌دهد. وهومنه یکی از امشاسپندان یا فروزه‌های اهورامزدا و بالاترین جایگاهی است که انسان می‌تواند بدان دست یابد.

در متن پهلوی بندش، یکی از خویشکاریها و وظیفه‌ی بهمن امشاسپند «آشتی‌بخشی» دانسته شده است: «بهمن نیک نیرومند آشتی‌بخش. او را نیرومندی این که سپاه ایزدان و نیز آن آزادگان چون آشتی کنند و بیفزایند، به سبب بهمن است که به میان ایشان رود...»

بر پایه‌ی آموزه‌های پیامبر، آنچه به انسان ارج و بزرگی می‌دهد «اندیشه» انسان است هنگامی که به سوی کمال یا وهومنه در حال پیشرفت و ترقی باشد. در چنین باوری که انسان به واسطه‌ی اندیشه‌اش ارزشمند است، آزادی اندیشه جایگاهی ویژه دارد. زیرا پیشرفت و کمال از آن اندیشه‌ای است که امکان‌پذیرش برایش فراهم باشد و از روی جبر و نادانسته هیچ سخن و باوری را نپذیرد. اشوزرتشت در یکی از سرودهای گاهان به روشنی به این موضوع اشاره می‌کند:

ای مردم! این حقیقت را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه‌ی روشن و ژرف‌بینی، آنها را بررسی کنید. هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصاً برگزینید. پیش از فرا رسیدن روز واپسین همه به پا خیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید (گاهان، هات ۳۰، بند ۲). در این بند اشوزرتشت که به حقایق هستی و معرفت مزدا دست یافته است، این بار در جایگاه نخستین آموزگار و پیام‌آور یکتاپرستی این حقایق را برای مردم بازگو می‌کند.

در گاهان نیز که سرودهای اشوزرتشت است هیچ دستور دینی به نام او وجود ندارد.

موبدان زرتشتی نیز همچون اشوزرتشت تنها راهشان آموزش و آگاه کردن مردم است. این نگرش از یک سو به افراط‌گرایان فرصت انجام کارهای نادرست را نمی‌دهد و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین تضمین‌کننده‌ی دوستی و صلح پایدار در یک جامعه‌ی دینی است، زیرا این اجازه را نمی‌دهد تا گروه‌ها یا فرقه‌هایی، بر پایه‌ی برداشت‌های سرکردگانشان، به نام دین و خدا شکل گرفته و زمینه‌ی خشونت‌های درون‌دینی را فراهم سازند.

همچنین اختلاف میان دینداران از یکسو، و دانشمندان و فلاسفه از سوی دیگر، نیز در درازای تاریخ بر سر همین احکام یا دستورات دینی بوده که نه به پشتوانه‌ی استدلال و منطق، بلکه به نام خدا و پیغمبر، به نام دین تحمیل می‌شده است.

4. پیوند دین و آزادی

آزادی یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی است و بر پایه‌ی این آزادی است که انسان‌ها در برابر کارهای خویش مسئولند. سلب این آزادی به هر نامی و به ویژه به نام دین، سبب بروز تنش و خشونت می‌شود.

ای خداوند خرد! هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کار کردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه خود و با کمال آزادی کیش خود را برگزیند.

هات ۳۱، بند ۱۱

واژه‌ی دین نیز از ریشه‌ی اوستایی «دئنا» به معنی وجدان گرفته شده است. همان‌گونه که در این بند گفته شده است، هرگاه انسان توانست به جایگاهی برسد که مفاهیم مینوی دین را درک کرده و با باور و اندیشه‌ی خود آنها را در زندگی به کار بندد، آنگاه می‌توان آن انسان را دیندار نامید. بدین‌سان زمینه‌ی شکل‌گیری یک جامعه‌ی آگاه دینی فراهم می‌شود، جامعه‌ای که در آن همه‌ی افراد به نسبت توانایی خود، ولی با باور و اندیشه، دین خود را پذیرفته و به کار گرفته‌اند.

هر زمان نیز که دین رودرویی آزادی قرار گرفته است، با وجود بروز افراط‌گری‌ها و خشونت‌های زیاد، در پایان این دین بوده که واپس‌نشسته است، چرا که آزادی باارزش‌ترین موهبتی است که خداوند به همه‌ی انسان‌ها داده است و کسانی که به نام دین، این آزادی را از انسان‌ها سلب می‌کنند در حقیقت برداشت‌شان از دین نادرست و نابجا بوده است. تنها محدودیت آزادی در آموزه‌های اشوزرتشت، سلب آزادی دیگران است که این محدودیت در چارچوب داشتن اخلاق نیک تعریف شده است.

نگاهی به زندگی پیامبران و از جمله اشوزرتشت، بیانگر این واقعیت است که اتفاقاً ایشان در زمان خودشان با درک ارج و جایگاه آزادی، با همه‌ی ساختارهای کهنه، نادرست و البته محکم زمان خودشان به مبارزه پرداخته و نه تنها بت‌های ظاهری، بلکه بت‌های باطنی زمان را در هم شکستند. ایشان به درستی پیام‌آوران آزادی و برابری برای همه‌ی انسان‌ها بودند.

اگرچه اشوزرتشت در سرتاسر گاهان حتی یک شریعت یا حکم دینی صادر نکرده است و همان‌گونه که در بند دوم هات ۳۰ خواندیم، نگاهش به دین، نگاه آگاهانند و آموزش بوده است اما در دوره‌هایی از تاریخ دین زرتشتی، به ویژه در روزگار ساسانیان، موبدان احکام و شریعت‌هایی را به نام دین صادر کردند. این رویه که از بنیان با اندیشه‌های اشوزرتشت در تضاد بود، از یک‌سو با اعمال مجازات‌ها و پادافه‌های گوناگون دین را از درون با خشونت‌ها و افراط‌گری‌های متعددی همراه ساخت، از سوی دیگر زمینه‌ساز برخوردهای بسیار نادرست با دیگر مذاهب و گروه‌های فکری آن دوره، همانند مزدکیان و مانویان شد. این‌چنین، دین خدا که برای آرامش و آسایش همه‌ی انسان‌ها شکل گرفته بود ابزاری شد برای گروهی که در پی افراط‌گری و خشونت، آن‌هم به نام خدا و پیامبر در زمین بودند.

5. اشته؛ سرچشمه‌ی اخلاق و

برپادارنده‌ی عدالت

اخلاق نیک شالوده‌ی همه‌ی ادیان الهی است و در درازای تاریخ بیشترین نقش را در حفظ و ارتقای جوامع دینی داشته است.

نیکی و بدی دو خوی یا دو صفتی هستند که زاییده‌ی زندگی یا اندیشه‌ی انسان هستند؛ اندیشه‌ای که اگر چه از مزدا (دانای کل) سرچشمه می‌گیرد ولی به واسطه‌ی کامل نبودن، می‌تواند آفریننده‌ی بدی نیز باشد.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم خیال پدیدار شدند، یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار. مرد خردمند از میان این دو، راستی را برخواهد گزید ولی شخص کج اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد و به بیراهه خواهد رفت.

هات ۳۰، بند ۳

در آموزه‌های اشوزرتشت، آشا به عنوان زیربنا یا سرچشمه‌ی اخلاق نیک شناخته می‌شود. آشا در زبان اوستایی به چَم راستی آمده است. این واژه افزون بر راستی، بر معانی دیگری همچون «قانون»، «هنجار هستی»، «نظم» و «عدالت» نیز صدق می‌کند.

آشا همچنین در گاتها به چَم هنجار هستی نیز به کار رفته است. هنجار هستی، نظم یا قانونی است که جهان هستی بر پایه‌ی آن آفریده شده و پایدار است. روابط انسان‌ها نیز باید بر قوانین و هنجار هستی برقرار باشد اما انسان‌ها به دلیل بهره‌بردن از قدرت اختیار می‌توانند بر پایه‌ی اخلاق یا هنجار اجتماعی رفتار نکنند. اگر قوانین معنوی و اخلاقی، شناخته و سپس در جامعه نهادینه شود، آنگاه به عدالت اجتماعی دست خواهیم یافت.

عدالت نیز همچون آزادی از حقوق انسانی به شمار می‌آید و اتفاقاً عدم برقراری عدالت و در پی آن گسترش تبعیض‌های گوناگون جنسی، قومی و مذهبی، زمینه‌ساز بسیاری از خشونت‌های گسترده در جامعه می‌شوند. ادامه در شماره بعد.

چرا باید به زبان پارسی ارج بنهیم؟

دکتر پرویز کویلی

یا تازیست. به زبان پارسی باید ارج بنهیم زیرا در فرهنگ هند و اروپایی ریشه دارد و فرهنگ ما جزو آن فرهنگ است و گات‌های بینشور برزین ایران کهن اشوزرتشت اسپنتمان در زبان سانسکریت هند ریشه دارد. این زبان به اندازه‌ی نیرومند است که هیچ زبانی به پای آن نمی‌رسد. پس از فروپاشی خاندان پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران بزرگترین کوچ انسان در تاریخ جهان روی داد و تا به امروز بیش از 7 میلیون ایرانی به ینگه دنیا روانه شده است و هنوز دنباله دارد و این کوچ از 18 هزار مایل یا سی هزار کیلومتر بالاتر است. زمانی که مردمی کوچ می‌کنند به کشورهای همسایه می‌روند مانند رفتن زردشتیان از ایران به هندوستان پس از دستبرد تازیان به ایران 1200 سال پیش که امروز به نام پارسیان هند نامبرده می‌شوند. اما ایرانیان به آنسوی کوهی زمین رفتند و ماندگار شدند با این فرآیند که زبان و فرهنگ را با خود بردند و زبان فارسی در همه جا شنیده می‌شود و شمار فارسی زبانان جهان به اندازه‌ی مردم آمریکاست و از 330 میلیون می‌گذرد. به همین گواه آنچه بر دوش ما فارسی زبانان گذاشته شده است پاسداری از زبان فارسی می‌باشد. این زبان با گذشت 1400 سال در آتش فروزان تازیان در خاورمیانه می‌سوزد و اگر گام پاسداری از آن برنداریم آسیب دیگری در ینگه دنیا خواهد خورد و نیاز فراوان به همکاری دولت‌های آینده‌ی ایران خواهد داشت که در پرورش و بهبود زبان پارسی بکوشند. پیش از آنکه هندوستان خودگردان شود، زبان دیوانی کشور هند زبان فارسی بود و اگر 70 سال به گذشته برگردیم، نوشته‌ها و نسک‌ها و پرونده‌های دولتی که به زبان فارسی خواهیم یافت. 500 سال پیش هند خودگردان نبود و بنیاد

باور دارند واژگان تازی زبان پارسی غنی کرده است سخت گمراهند و باید بگویم آلوده کرده است و این آلودگی به اندازه‌ایست که در هر خط نوشته‌ی فارسی بیش از 70 درصد واژگان به زبان تازیست. آنچه امروز می‌نویسیم و می‌خوانیم با آنچه فردوسی در نگر داشت از زمین تا آسمان دور از هم است. فردوسی گفت: بسی رنج بردم در این سال سی سخن زنده کردم بدین پارسی بنا کردم از جامه کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند کوشش و تلاش فردوسی نزدیک 400 سال پس از چیرگی تازیان به ایران زمین بود. او به خوبی می‌دید که چگونه تازی‌زدگی روال روز بود و مردم در پی آموختن زبان تازی بودند به بهای فراموش کردن زبان پارسی که به راستی نشانی از خودکشی فرهنگی تیره‌های ایرانی در آن زمان بود. در اینجا نمونه‌ای از یک سروده‌ی فارسی می‌آورم که گواه بی‌نیازی ما در کاربرد زبان تازیست: به فارسی آغشته به تازی: نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است به پارسی سر: نیش کژدم نه از ره کین است چون نیاز سرشت او این است به همین گونه سعدی می‌توانست گلستان و بوستان را به زبان پارسی ناب فرهنگ خودمان بنویسد. این کار در زمان ما برای نسک کلیله و دمنه انجام شد. نصرالله منشی هم می‌توانست کلیله و دمنه دشوارترین دبیرش فارسی - تازی را به پارسی سره بنویسد. این کار را در این زمان در لوس آنجلس فرهیختگان زبان پارسی سره در انجمن پاسداری از زبان پارسی انجام دادند و به پارسی سره برگرداندند. که بسیار شیوا و دلنشین نوشته شده است و می‌توان از شرکت کتاب جویا شد. این برگردان به نام «رای و برهن» با پشت کار دانشمند، زنده یاد احمد آجودانی انجام شد و در نوشتار دیگری می‌توان در باره‌ی آن پیک پارسی بیشتر به آن پرداخت. به باور من فردوسی به آرزوی خود نرسید و مردم ایران زمین از سپارش او پیروی نکردند و کاری کردند که پس از گذشت هزار سال از زمان فردوسی، در گنداب زبان و روش زندگی و باورهای پوشالی تازیان دست و پا می‌زنیم. امروز کار به جایی کشیده است که یک فارسی زبان تفاوت میان واژگان تازی و پارسی را نمی‌داند. در اینجا سروده‌ای را بازگو می‌کنم که شناخت واژگان پارسی را از تازی به ما نشان می‌دهد. هشت وات است اندر پارس باشد گزاف (ح) و طا (ط) و ظا (ظ) و صاد (ص) و عین (ع) و همزه (ه) ذال (ذ) و قاف چار وات است از نژاد پاکزاد پارسی واژگانی برگزیده پ و چ و ژ و گاف بنابر این ژاله و مزده و گودرز و گروهان پارسی است و حاتم و حمید و حسرت تازیست. هم چنین ظالم و طلوع و صنعت تازیست. با در بر کردن سروده‌ی چهارپاره‌ی بالا شما می‌توانید بگویید که چه واژه‌ی پارسی

این پرسشی است که پارسی‌زبانان جهان باید به آن پاسخ بدهند. پارسی‌زبانان چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که بازمانده‌ی ایران پهناور زمان ساسانیان می‌باشند و سرزمینی که از رود هند در خاور و دریای مدیترانه در باختر و کوه‌های اورال در شمال و دریای یمن در جنوب گسترده بود. چرا می‌گوییم فارسی و نمی‌گوییم پارسی؟ برای اینکه ما بیشتر تازی زده شده‌ایم و آن سرشت ایرانی خود را پس از یورش تازیان به ایران زمین از دست داده‌ایم و بزرگانمان در نوشتارهای خود از بکارگیری واژگان تازی به خود می‌بالند که از آن میان سعدی، حافظ، مولانا، پورسینا و خاقانی را نام می‌برم و از میان هزاران سراینده و نویسنده‌ی نامداری که در فرهنگ پارسی داریم، کمتر کسی را می‌توان نام برد که به زبان پارسی ناب سخن گفته باشد. چرا باید به زبان مادریمان بیایم و در پاسداری از آن بکوشیم؟ زیرا این زبان فرآورده‌ی هزاران سال کنکاش و پرورش فرهنگ پر بار ماست و در گوشه و کنار سرزمین پهناور ایران باستان گویش‌های گوناگون و شیرین فرهنگ نیاکان ما را دارد. رودی 1100 سال پیش چنین سرود: هیچ شادی نیست اندر این جهان بهتر از دیدار روی دوستان هیچ رنجی نیست زان غم بیشتر دوری از دوستان با هنر و ما امروز بسادگی و آسانی آنرا می‌خوانیم و خوب برداشت می‌کنیم و این ویژگی پایداری در چم زبان را در هیچ یک از زبان‌های جهان نمی‌توان پیدا کرد. آن گروه از فارسی زبانان که

هند شرقی اداره‌ی کشور را در دست داشت. با رخنه‌ی انگلستان در هند شرقی و دادو سند تریاک به خاورزمین که خود داستان دیگریست زبان انگلیسی با کوشش بی‌کران دربار انگلیس جانشین زبان دیوانی فارسی هند شد و زبان پارسی روزبروز رو به زوال گذاشت و می‌گذارد. اگر بنا باشد از تاریخ پندی بیاموزیم فرود زبان فارسی در هند آموزه‌ی رسائی برای بیداری امروز، می‌باشد که در پاسداری و ارجمندی زبان پارسی را گرامی بداریم. پروفیسور فرانسوی هانری ماسه در جشن بازنشستگی‌اش در دانشگاه سوربن چنین گفت: من عمرم را وقف ادبیات فارسی ایرانی کرده‌ام و برای اینکه به شما

استادان و روشن‌اندیشان جهان بشناسانم که این ادبیات عجیب چیست چاره‌ای ندارم جز اینکه به مقایسه پردازم و بگویم که ادبیات فارسی بر چهار ستون بنیادین استوار است: فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا. فردوسی هم سنگ و همتای هومر یونانیست و برتر از او می‌باشد. سعدی آناتول فرانتس فیلسوف را به یاد می‌آورد و داناتر از اوست. حافظ با گوته‌ی آلمانی قابل قیاس است که او خود را شاگرد حافظ و زنده به نسیمی که از جهان او به مشامش رسیده می‌شمارد. اما مولانا در جهان هیچ چهره‌ای را نیافتیم که بتوانم مولانا را با او تشبیه کنم. او یگانه است و یگانه باقی خواهد ماند. او فقط شاعر نیست بلکه بیشتر جامعه‌شناس است و به ویژه روانشناس کامل که ذات بشر و خداوند را دقیق می‌شناسد. قدر او را بدانید و بوسیله او خود و خداوند را بشناسید و من اگر تا پایان عمرم حرفی نزنم همین شعر زیبای مولانا برای من کافیست. باران که شدی مپرس این خانه ی کیست سقف حرم و مسجد و میخانه کیست باران که شدی پیاله‌ها را نشمار جام و قدح و کاسه و پیمانه کیست باران تو که از پیش خدا می‌آی

توضیح بده عاقل و فرزانه یکیست بر درگه او چونکه بیفتند به خاک شیر و شتر و پلنگ و پروانه یکیست با سوره‌ی دل اگر خدا را خواندی حمد و فلق و نعره مستانه یکیست این بی‌خردان خویش خدا می‌دانند اینجا سند و قصه و افسانه یکیست از قدرت حق هر چه گرفتند بکار در خلقت حق رستم و موریانه یکیست گر درک کنی خودت خدا را بینی درکش نکنی کعبه و بتخانه یکیست در اینجا از حافظ شیرین سخن یاد می‌کنیم: شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌برند



مفهوم دروغ در ایران باستان

دکتر شروین وکیلی
مدرس دانشگاه تهران

شکل تأکید کردن بر این کلید واژگان و الگوی قرار گرفتنشان در متن نشان می‌دهد که این جرمها آشکارا از همان ابتدا به صورت دو تایی‌هایی منطقی اندیشیده و تدوین شده بودند. شرح و بسطی که در موردشان وجود دارد و شیوه چفت و بست شدن دقیق و وسواس‌آمیز آنها با هم نشان می‌دهد که مفاهیمی نوآورانه و بی‌سابقه هم بوده‌اند و زرتشت و مغان نخستین ناگزیر بوده‌اند در تعریف کردن و روشن ساختن حد و مرز معانی منسوب به آنها دقت نمایند و احتیاط به خرج دهند تا این کلیدواژگان را از مفاهیمی که قاعدتا در همان زمان در میان مردم و زبان روزمره‌شان رایج بوده، متمایز سازند.

تدوین یکی از پنج چفت متضاد مهم گاهان، دروغ در برابر اشته (راستی) است. دروغ در اوستا، همان است که در فارسی امروزی به دروغ تبدیل شده است و مانند کلیدواژگان بنیادین دیگر دوران مهم میان زرتشت تا داریوش، از دیرپاترین واژگان باقی مانده در زبان فارسی نیز هست. این واژه به همراه کلماتی مانند بومر، شادی، مردم، و مینو، از کهن‌ترین واژگانی هستند که با دلالتی کمابیش پایدار در طول سه هزاره به بقای خود ادامه داده‌اند و بنابر این، در کل زبانهای انسانی استثنایی به شمار می‌روند.

دروغ، واژه‌ای است اوستایی که به همین شکل در سایر زبان‌های ایرانی شرقی نیز رواج داشته است. ریشه اصلی آن در زبان پیش هند و اروپایی، dhruoghو بوده است که از آن اسم dhrugh به معنای آسیب، زیان، و «پیامد زیان بار رفتاری ارادی» ساخته شده است (کت ۱۳۸۴: ۹۲۲ و ۶۲۳). این بن اولیه در زبان‌های آریایی به اشکالی کمابیش یکسان دگردیسی یافته است. در اوستایی، اسم دروغ و درنوگه (draoga) agoard را داشته‌ایم که در متون گاهانی به خوبی حفظ شده است. همین واژه در پارسی باستان که به اوستایی بسیار نزدیک است، به دوروج / دوروغ (duruj) و درنوگه (drauga) تبدیل شده و اسم «دروخش» از آن ساخته می‌شده است. در هر دوی این زبان‌ها، دروغ به معنایی شبیه به امروز، با سخن و کلام پیوند داشته و حرف نادرست و گمراه کننده را نشان می‌دهد. همین واژه در سانسکریت به صورت دروه (druh) وجود داشته و آسیب / زیان معنا می‌دهد. دو واژه‌ی سانسکریت دیگر droha و drogha به معنای آسیب ناشی از بدخواهی و نیت بد نیز وجود داشته است (همان: ۶۲۰). در زبان‌های اروپایی شمالی نیز بقایای این واژه با دلالتی ایرانی باقی مانده است. چنان که حتی امروز نیز در آلمانی فعل trugen به معنای فریب دادن را داریم. در گاهان، دروغ کلیدواژه‌ای است که با دقت زیاد



مورد توجه قرار داد. کهن‌ترین متنی‌هایی که کلمه دروغ را همچون کلیدواژه‌های عام و اخلاق در زمین‌های دینی به کار می‌گیرند، در اوایل هزاره‌ی دوم و اواخر هزاره سوم پ.م در ایران شرقی پدید آمدند و نخستین متونی که این کلیدواژه را به جایگاهی سیاسی و قدرت مدار برکشیدند، در ایران غربی و عصر زمامداری هخامنشیان نبشته شدند. مفهوم دروغی که در فاصله ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پ.م به دست زرتشت تدوین شد، و کاربردی سیاسی که در ۵۲۰-۵۰۰ پ.م با نبوغ داریوش پیدا کرد، دو گامی بودند که این کلیدواژه را از زمینه عامیانه و مرسومش برکنندند و به آن موقعیتی مرکزی بخشیدند، و ارج و اهمیت گرانیگاهی معنایی را بدان اهدا کردند.

این که چرا زرتشت دشمنان خود را دروغزن نامیده، و نه به تنهایی دیو پرست یا بدکار و شیطانی، و این که چرا داریوش نیز دروغ را به همراه خشکسالی و دشمن یکی از سه تهدید بزرگ ایران زمین دانسته، تنها زمانی فهمیده می‌شود که مفهوم دروغ را در بافت تاریخی کهنش دریابیم و سیر دگردیسی و تکامل آن را در زمینه ایرانی‌اش واری کنیم. تنها آنگاه به بستری استوار مسلح خواهیم شد که امکان فهم مفاهیم نوساخته‌تر و تازه‌تر دروغ را در چارچوب آموزشش برایمان فراهم خواهد کرد.

نخست: دروغ در گاهان زرتشت

کهن‌ترین متنی که امروز در دست داریم و از کلمه دروغ به عنوان مفهومی عام و فلسفی - اخلاقی بهره می‌برد، گاهان زرتشت است. متنی‌هایی که به گمان زیاد خود پیامبر ایرانی سروده است و قدمتش به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پ.م باز می‌گردد. (Shahbazi 1977: 25-35) باید به متون گاهانی چند بخش دیگر اوستای کهن (هفت هات و چند دعای کهن) را نیز افزود که آنان نیز با فاصله‌ای کم نسبت به زرتشت و به وسیله شاگردان نزدیکش تدوین شده‌اند. (Stausberg 2002, vol 1: 1-15) اوستای کهن، از نظمی دقیق و پیکربندی مفهومی روشن و استواری برخوردار است که در متنی با این قدمت شگفت می‌نماید. در گاهان و هفت هات، چندین جرم (جفت متضاد معنایی) (2) تازه به پیروان زرتشت معرفی شده‌اند.



بخش نخست
چکیده

در این نوشتار سیر تحول مفهوم دروغ در ایران عصر هخامنشی و چگونگی چفت و بست شدن آن با ساختارهای سیاسی بررسی می‌شود. تمدن ایرانی نخستین و تنها تمدن عصر پیشامسیحی است که مفهوم دروغ در آن هم طنینی سیاسی دارد و هم به مثابه کلیدواژه‌های مرکزی در دستگاهی اخلاق کاربرد یافته است. چرایی این اهمیت یافتن دروغ در دستگاه نظری ایرانیان باستان پرسش مرکزی این نوشتار است. بحث با واکاوی مفهوم دروغ در گاهان و اوستا آغاز و در ادامه، سیر تکامل مفهوم دروغ در متون اوستایی کهن و متأخر واری می‌شود. آنگاه این مفهوم به طور مقایسه‌ای با متون پارسی باستان به جا مانده از شاهنشاهان هخامنشی مقایسه و به ویژه کاربست مفهوم دروغ در کتیبه‌ی بیستون تحلیل می‌شود.

کلید واژه‌ها: دروغ، راستی، اقتدار سیاسی، کتیبه بیستون، داریوش بزرگ.

تاریخ دریافت مقاله: 6/5/89

تاریخ پذیرش مقاله: 1/9/89

Email: sherwinvakili@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ ایرانی در بسیاری از زمینه‌ها ویژه و منحصر به فرد است و در بسیاری از موارد بنیان‌گذار و آغازگاه. در میان این زمینه‌ها و آن موارد، اندیشه دروغ‌ی تردید یکی از بحث برانگیزترین موارد است. از سویی، بحث‌های شالوده‌شکنان امروزی درباره جفت متقابل معنایی راست و دروغ را می‌توان تا دل این فرهنگ و متون گاهانی دنبال کرد، و از سوی دیگر ردپای مفهوم «ارادت به حقیقت» فوکویی را هزاره‌ها پیش از دورانی که مورد توجه و تأکید اوست، می‌توان در متون باستانی ردپای نمود. از سوی دیگر، با قطعیتی بالا می‌توان مفهوم عام و فراگیر دروغ و ارتباط آن با گناه و لغزش و شیطان را زاده شده در این حوزه فرهنگی دانست. از این رو، چه درباره خاستگاه‌های مفاهیم بنیادین بر سازنده امر قدسی کنجکاو باشیم و چه در مورد تبارشناسی مفاهیم آغشته به قدرت مشتاق، بدان نیازمندیم که مفهوم دروغ را در ایران باستان به درستی بشناسیم ایران زمین، نخستین فرهنگی است که مفهوم دروغ را همچون تهدیدی فراگیر و جهانشمول

و در موقعیتی حساب شده و سنجیده به کار گرفته شده است. دروغ همواره در برابر واژه‌ی اشته آمده است، و جرم اشون / دروغزن محور مرزبندی مردمان در ادبیات گاهانی است. فعل مشابهی برای دروغزن در پارسی باستان نیز وجود داشته است. یعنی در برابر در گَوَنَتِ اوستایی، در وجه در پارسی باستان کاربرد داشته که به همین ترتیب دروغزن معنا می‌دهد.

دروغ در گاهان، دلالی پیچیده‌تر از دروغ امروزی دارد. تقابل آن با مفهوم اشته بدان معناست که عناصر مفهومی نواورانه و مهم منسوب به اشته به آن نیز نشت کرده و همچون نوعی پادمفهوم برای نظم حاکم بر گیتی عمل می‌کرده است. اشته، که هنوز در زبان فارسی در قالب اسم‌هایی مانند اشریا باقی مانده است، در گویش اوستایی به حالت اسمی آشا خوانده می‌شده و برابر نهادش در سانسکریت رته و در پارسی باستان آرتَه است (کنت: ۱۳۸۶: ۵۶۸ و ۵۶۹) که در نام‌هایی مانند اردشیر و اردوان و اردستان و اردبیل به یادگار مانده است. مفهوم دقیق این واژه جای بحث بسیار دارد. در اینجا تنها به طور خلاصه اشاره کنم که می‌توان آن را با «نظم حاکم بر جهان، به ویژه جهان مادی» مترادف دانست. از این رو، دروغ عبارت است از کزرفتاری و انحراف از نظم عادی و طبیعی حاکم بر هستی. چنان می‌نماید که دروغ در ابتدای کار ارتباطی چنین پیوسته و درونی با زبان نداشته باشد، و تنها همچون ضد «نظم طبیعی و خوب» عمل می‌کرده است، چنان که از ظن سانسکریت آن چنین معنایی فهمیده می‌شود، و به عنوان یک قاعده باید پذیرفت که معانی باقی مانده در سانسکریت به شکل اولیه و ابتدایی محتوای واژگان در سپهر هند و ایرانی نزدیک‌تر هستند و معمولاً شکل قدیمی‌تر و پیشازرتشتی فرهنگ آریایی‌های اولیه را منعکس می‌کنند.

چنین می‌نماید که پیوند ناگسستگی میان دروغ و زبان، و یکی گرفتن آن با سخن ناراست و ناسازگار با نظم طبیعت «برداشتی زرتشتی باشد که پس از انقلاب دینی زرتشتی رواج یافته است. باز در اینجا مجال آن نیست که به شرحی گسترده بپردازم، پس تنها اشاره می‌کنم که یکی از دستاوردهای بسیار مهم انقلاب فکری زرتشت، زبان مدارانه کردن نظام هستی‌شناسی اخلاق بود. به همین دلیل هم کلماتی مانند ورد/دعا (منزّه) دلالی بنیادین و هستی‌شناسانه یافتند و کل مفاهیم در زنجیره‌ای متراکم از ارتباطها با زبان پیوند خورد. (3)

دوم: دروغ در چشم هخامنشیان وقتی سخن از دروغ به میان می‌آید، ذهن‌های تربیت شده در حال و هوای یونان زده‌ی مدرنیته‌ی



معاصر، نخست نقل قول‌هایی از هرودوت و کستوفانس را به یاد می‌آورد که درباره‌ی راستگویی پارسیان داد سخن می‌دهند. همه به یاد دارند که هرودوت گفته بود مغان به کودکان پارسی سواری و کمانگیری و راستگویی را آموزش می‌دهند (HERODOTI 1988, I, 136)، و در جایی دیگر تأکید کرده بود که ناشایست‌ترین کار در چشم پارسی‌ها ابتدا دروغ‌گویی است، و پس از آن وامدار بودن، و این دومی را از آن رو بد می‌دارند که فرد مقروض ممکن است ناگزیر شود دروغ بگوید (همان: بند 136). تأکیدهای مشابهی را در متن مورخان یونانی دیگری که درباره‌ی اخلاق ایرانیان می‌نوشته‌اند، و به ویژه در آثار کسنوفانس می‌توان باز یافت.

با این وجود، این که تصویر ایشان از دروغ‌گویی و راستگویی پارسی‌ها در زمانه‌ی حاکم بر دوران هخامنشی به راستی چه بوده است، جای تأمل دارد. متون یونانی، در واقع، روایتی بیرونی و معمولاً اساطیری از ظهور و سیطره من پارسی را به دست می‌دهند، که به وسیله حاشیه نشینانی که در کناره و نه در مرکز این نظم نوین می‌زیستند، تدوین شده است. بر مبنای این متون، پارسیان مردمی هستند نیرومند، زیبارو، نژاده، جنگاور، و «راستگو» که به خاطر همین ویژگی‌های برجسته، نقش رهبری مردمان جهان را بر عهده گرفته‌اند.

هرچند متون یونانی در روزگار ما شهرت بیشتری دارد، اما حقیقت آن است که محتوای آن از دایره اطلاعاتی اندک و معمولاً آمیخته به افسانه‌سرایی و دروغ‌گویی و اغراق ویژه یونانیان فراتر نمی‌رود. در این میان، متونی کم‌حجم اما بسیار مهم را هم داریم که در همان زمان هخامنشیان و زودتر از منابع یونانی نوشته شده‌اند، و شالوده نظم نوین و ارتباط آن با دروغ و راستی را به شکلی سنجیده‌تر و قابل اعتمادتر به دست می‌دهند.

مهم‌ترین منبع از این دست، نبشته‌های شاهان هخامنشی و به ویژه سخنان داریوش است که از نظر

تاریخی کهن‌ترین منبع مستند و مستقیم ما از مفهوم دروغ در ایران باستان به شمار می‌رود. چرا که تمام متون اوستای کهن که به قرن‌ها پیش از این دوران تعلق دارند، و اوستای نو و وندیداد که بیشترشان در دوران هخامنشیان تدوین شدند (Kellens 1983: 35-44)، و متون مورخان یونانی، به شکلی که در اختیار ما قرار دارند، قرن‌ها بعد نگاشته شدند و نسخه‌های اولیه شان را بر خلاف دیوارنگاره‌های هخامنشی امروزه در دست نداریم.

در میان متون یاد شده، ی‌تدوید مهم‌ترین متن نبشته بیستون است. این در ضمن کهن‌ترین نبشته‌ای هم هست که در آن به دروغ پرداخته شده و اولین متن سیاسی جهان است که مفهوم دروغ را در مقام کلیدواژه‌های تعریف شده و روشن به کار گرفته است. با یک نگاه به بیستون، می‌توان دریافت که داریوش هنگام آماده‌سازی متن یاد شده، به روشی چارچوبی زرتشتی را در ذهن داشته است، هر چند گویا با توجه به رواداری دینی چشمگیری، خود زرتشتی متعصبی نبوده است.

نخستین اشاره به دروغ در بیستون به زمانی مربوط می‌شود که از کردارهای کمبوجیه سخن در میان است (کنت: ۱۳۸۴: ۶۰۲). در آنجاست که داریوش می‌گوید کمبوجیه برادرش بردیا را پنهانی کشت، و خود به مصر لشکر کشید، و در این هنگام «دروغ در پارس و ماد و بقیه سرزمین‌ها زیاد شد (DB 10)». «آنگاه در بند بعد، داریوش از فراز آمدن گئوماتای مغ سخن می‌گوید و این که او می‌گفت بردیاست، و دروغ می‌گفت. آنگاه شرح دلوری‌های پارسی‌ها و مادهای هوادار داریوش و شش پهلوان همراهش می‌رود و شورش‌های استان‌های گوناگون در سال ۵۲۲ پ.م شرح داده می‌شود. جالب آن است که در حین بحث درباره این شورش‌ها، داریوش با متانت و خویشتن داری قابل تحسینی از هر نوع ارجاع منفی نسبت به ایشان خودداری می‌کند. یعنی نه بر اساس سنت آشوری دشمنانش را بیمار و فلج و دیوانه و نمک‌نشناس می‌نامد، و نه طبق سنت سومری - بابلی ایشان را دشمن خدایان و نقض‌کننده قانون الاهی قلمداد می‌کند. لقب دروغگو درباره هیچ یک از آنها به کار نمی‌رود، حتی در مواردی که شخصی ادعای دروغ آشکاری مانند بردیا یا نبودکنصر بودن را داشته است. تنها جایی که این کلمه درباره کسی به کار گرفته می‌شود، در مورد ارخه پسر هلدیاست که در بابل درفش شورش برافراشت و درباره‌اش گفته شده که دروغگو بود (DB 49). در مقابل، وقتی شرح نبردها به پایان می‌رسد و نوبت به ارائه فهرست شورشیان می‌رسد، داریوش تأکید می‌کند که دشمنانش

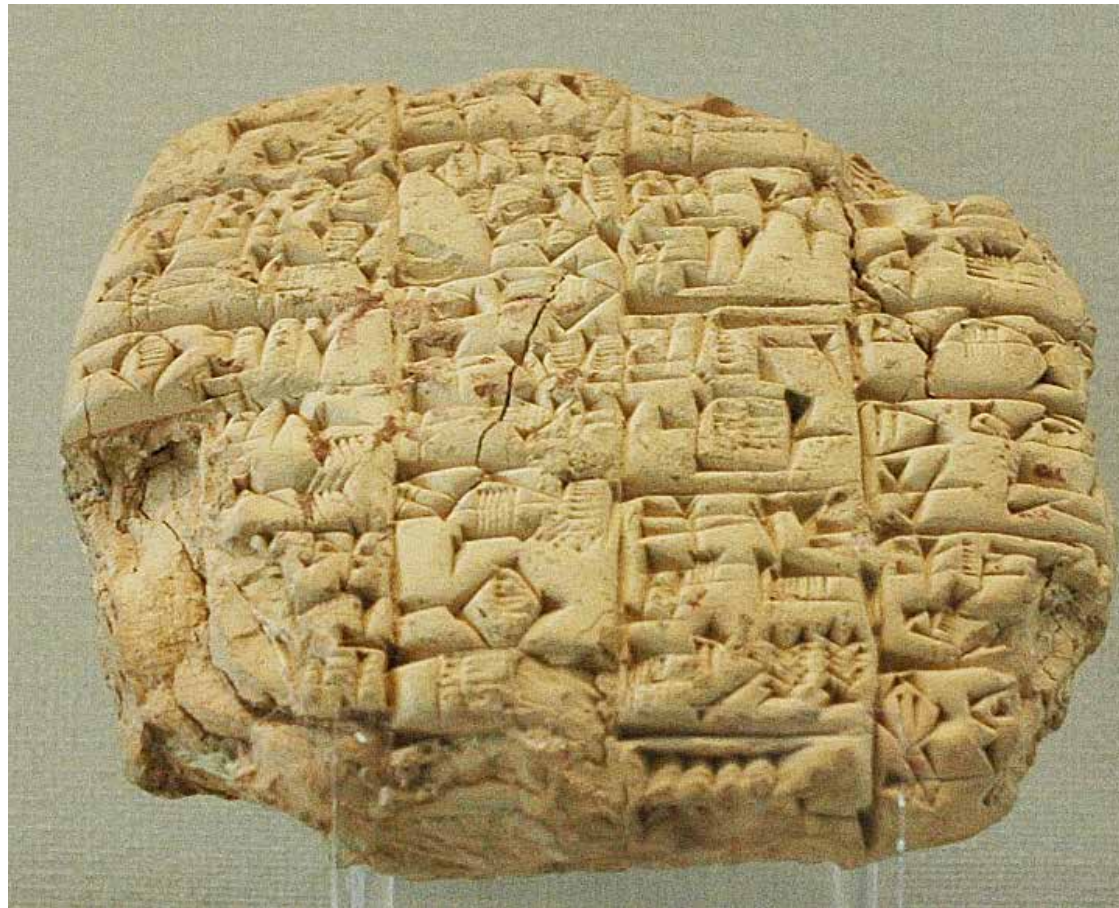
انقلاب و کشمکش می‌شده است، و سوم آن که دروغ امری روشن و سنجیدنی است که می‌توان بر مبنایش دروغگوگان را شناخت و مجازات کرد و خود را از آن حفظ کرد.

مفهوم دروغ وقتی روشن‌تر می‌شود که به نبشته نقش رستم بنگریم (کنت ۱۳۸۶: ۴۴۹_۴۵۷)، و به متن بسیار مهمی بپردازیم که داریوش در آن خودانگاره خویش را به عنوان شاه آرمانی برای آیندگان ثبت کرده است. در این متن که ارزش فراوان دارد و جای بحث بسیار، داریوش می‌گوید که دوست راستی است، و با دروغگو دوست نیست. عبارت که در اینجا به کار گرفته است، دقیقاً ترجمه همان بن اوستاست که به دوستی با راستی (اشه = ارته) و دشمنی با دروغزن پروان (دروغ) سفارش می‌کند. در این کتیبه، داریوش تا حدودی منظور خویش از دشمنی با دروغ را نیز روشن کرده است، به عنوان نمونه گفته که از خشم و تندخوی پرهیز می‌کند و سخن مردمان را زود باور نمی‌کند و کسی را بی‌دلیل مجازات نمی‌کند و مانع ستم توانا بر ناتوان و ناتوان بر توانا می‌شود، که توجه به این دومی و قابل شدن این تمایز در تاریخ اندیشه سیاسی و سیر تحول مفهوم عدالت بسیار اهمیت دارد و نیازمند به بحثی بیشتر است.

مضمون مخالفت با دروغ در کتیبه جانشینان داریوش با این برجستگی دیده نمی‌شود، هرچند همه ایشان در چارچوب وضع شده به وسیله داریوش سخن می‌گویند و معمولاً عین گفتارهای او را نقل می‌کنند و اصولاً به خاطر محدود بودن منابع بازمانده از آن دوران، می‌توان فرض کرد که مفهوم دروغ را هم به همان شکل به کار می‌گرفته‌اند، و اثری از آن در بیست و پنج قرن که بر آنها گذشته باقی نمانده است. تنها نکته قابل اشاره آن که در کتیبه دیوان خشایارشا، که کاملاً در امتداد متن بیستون و نقش رستم قرار دارد، خشایارشا به اهورمزدا و ارته (اشه) به روشنی و آشکارا ارجاع می‌دهد (XPa)، اما به شکل غافلگیر کننده هیچ ارجاعی به دروغ نمی‌دهد (همان: ۴۷۹). یعنی نمی‌گوید که دیوپرستان، که به وسیله او سرکوب شدند، دروغزن و هوادار دروغ هم بودند.

حال و هوای حاکم بر کاربرد دروغ در کتیبه‌های هخامنشی، در کل به وسیله متون یونانی نیز تأیید می‌شود. هرودوت، کستوفانس، و نمایشنامه نویسی مانند آیسخولوس آشکارا پارسیان را راستگو می‌دانند و معمولاً کلمه دروغ را یا برای توصیف گفتارهای یونانیان استفاده می‌کردند و یا برای شماتت پارسیان. به عنوان چند نمونه، می‌توان به گفتار گوبر یاس پارسی اشاره کرد، وقتی در نكوش حکومت گئومنای مغ سخن می‌گوید (Herodoti, III 72) همچنین آریاند وقتی مورد مشورت خشایارشا قرار می‌گیرد، می‌گوید که راستگویی پیش فرض سخن گفتن یک پارسی نجیب‌زاده است. (همان: بند ۲۰۹)

ادامه در شماره بعد



دروغگو بوده‌اند. (DB 52)

داریوش در بیستون، کلیدواژه‌ی دروغ را نه برای شماتت دشمنانش، که بیشتر به عنوان کلیدواژه‌های مرکزی برای توصیف شرایطی سیاسی به کار گرفته است. سند این ادعا آن که این عبارت بیشتر در ربع پایانی کتیبه تکرار شده است، یعنی همان جایی که داریوش مشغول صورتبندی ایدئولوژی سیاسی خویش است. در این بخش می‌بینیم (کنت ۱۳۸۶: ۴۰۲-۴۰۴) که دروغ علت نافرمانی در سرزمین‌های ایرانی (دهیومرها) دانسته شده است (DB 49):

... مردی آرخ نام، ارمنی، پسر هلدیت، او در بابل برخاست، سرزمینی به نام دویال. از آنجا به مردم این گونه دروغ گفت: من نبودم در پسر نبونید هستم..

داریوش در مقام پادشاهی نامدار که در زمان نگارش این کتیبه نیرومندترین انسان کوه زمین است، جانشینان خود را برای سلطنت نیک و درست اندرز می‌دهد، و مبنای اصلی اندرزنامه او، مبارزه با دروغ و رعایت راستی است. او می‌گوید که خود را از دروغ‌بای و مراقبت کن، و دروغ‌زن را مجازات کن تا کشور ایران در امان بماند (DB 55) بنابر این، دروغ هم خصلی اخلاقی و فردی دارد و هم به پیامدهایی سیاسی و اجتماعی منتهی می‌شود.

کلمه‌ی دروغ به شکل معنادار در پایان نبشته بیستون نیز بارها تکرار می‌شود کنت ۱۳۸۶: ۴۳۴ و ۴۳۵)، در جایی که داریوش از کسی که نبشته را می‌خواند، خواسته تا آن را خراب نکند و محتوایش را به اطلاع دیگران برساند، و تأکید کرده که سخنانش را دروغ ندانند. داریوش در چند جا بر این نکته که سخنانش راست بوده و نه دروغ تأکید کرده است. این تأکید بیشتر در جاهایی است که به کارهای بزرگ و بی‌نظیرش اشاره می‌کند. به عنوان نمونه، وقتی می‌گوید در یک سال همه شورشیان را شکست داده، تأکید دارد که دروغ نمی‌گوید، و در جای دیگر اشاره می‌کند که کردارهای بزرگ دیگری هم از او سر زده که از بیم دروغگو پنداشته شدنش، آنها را نقل نکرده است. (DB 56-58)

از کتیبه بیستون، چند نکته به روشنی آشکار است. نخست آن که داریوش دروغ را با گفتار و ادعا و به ویژه گفتار مربوط به قدرت و سخن بافته با گفتمان سیاسی مربوط می‌دانسته است. دیگر آن که دروغ آن عاملی بوده که باعث نابسامانی سیاسی و شورش و



گپ خودمانی

سوسن کیانی

چه کسی فکرش را میکرد که سال 1399 را اینگونه آغاز کنیم: با ترس و دلهره از کابوس بیماری و با وحشت از دست رفتن و یا از دست دادن عزیزانمان. سال نو بدون هیچ مراسم و دید و باز دیدی سپری شد و ما در حسرت فشردن دست یکدیگر- در اغوش کشیدن فرزندانمان و بوسه بر چهره پدران و مادرانمان درمانده و بیچاره ماندیم. یعنی یک ویروس با عجب قدرت و عظمتی دنیای ما را دگرگون کرد. در لابلای اخبار وحشناک ویروس کورونا لطیفه ها و طنزهایی هم خواندیم و دیدیم-متن های زیبا-اشعار و احساسات و تفکرات و دهش های خیر خواهانه اشخاص صالح و متعهد. همه این وقایع در تاریخ بشری ضبط خواهد شد و آنچه در دنیای پس از کورئنا باقی خواهد ماند احساس سپاس و شکرگزاری ما ست برای آنچه که داشتیم و قدرش را نمیدانستیم یعنی سلامتی و با هم بودن. ما قبل از دامن گیر شدن این ویروس کشنده قدر هیچ چیز را نمیدانستیم ولی اکنون میدانیم چون به قول شاعر بزرگ سعدی قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. به ما ثابت شد که چقدر ضعیف هستیم و با این همه زندگی تجملی - رفاه و قدرت علمی در برابر یک ویروس ناتوان میشویم. اگر از دید مثبت به این قضیه بنگریم این ویروس باعث شد که قدر یکدیگر و زندگی را بیشتر بدانیم و در زمینه علمی هم دست آورد های شگرفی داشته باشیم. حال سوال این است جهان پس از کورونا چگونه جهانی خواهد بود؟ در حال حاضر تمام دنیا در رکود و خفتگی به سر میبرد. کلیه مراکز تجاری-تفریحی-اقتصادی-فرهنگی-سیاسی - سیر و سفر و... به حالت تعلیق در آمده و خیلی از مشاغل تقریباً بدون در آمد هستند. پارک ها -استخر ها- زمین های بازی مدرسه ها -کالجها و دانشگاه ها بسته و همه در خانه های خود قرنطینه شده اند. به نظر میرسد که جواب دادن به این سوال کمی زود باشد ولی در هر صورت یک چیز مشخص است و آن این که جهان بعد از کورونا یعنی قدر آنچه را که داری بدان حتی اگر راه رفتن معمولی در پیاده رو و یا سلامی به اشنایی باشد. این یاد اور گفته بیل گیتس است که در مصاحبه اخیر خود گفت:"در حالیکه تعداد زیادی ویروس کورونا رایج فاجعه بزرگ به حساب می آورند من آن را یک اصلاح کننده بزرگ میبینم."

در انتها یادی بکنیم از تمامی قربانیان و جان باختگان این بیماری بخصوص هموطنان زرتشتیمان در ایران و تشکری هم داشته باشیم از کادر فداکار پزشکی.

دیو شناسی مزدیسنايي : گستره و پایایی آن در کیهان * ایرانی و چند نکته

دکتر اکبر جمالی

پیش از آنکه افتاب بنشیند بز زنگوله پا از چراگاه به خانه بازگشت. در را کوبید و یکی از کودکان (حبه ی انگور) که پنهان شده بود، در را باز کرد و به مادر گفت آنچه گذشت. بز زنگوله پا بلافاصله تصمیم می گیرد که به جنگ گرگ برود و کودکانش را نجات دهد.

بز زنگوله پا شاخ هایش را می دهد اهنگر تیز کند و در مقابل مزد بیش از آنچه او می خواهد به او می دهد. سپس به پشت بام خانه ی گرگ رفت و گفت : کی برده شنگول من ؟ کی برده منگول من ؟ کی میاد به جنگ من ؟ گرگ که صدای بز زنگوله پا را شنید گفت : من بردم شنگول تو ، من بردم منگول تو ، من می آیم به جنگ تو. گرگ هم می دهد دندانهایش را تیز کند، اما او با نبرنگ مزد دندانساز را نمی دهد و او هم در مقابل دندانهای گرگ را تیز نمی کند و به جای آن برای او دندان های چوبی می گزارد. سرانجام در هنگام سپیده دم که هوا «گرگ و میش» است آنها به جنگ هم می روند. بز زنگوله پا با شاخ های تیزش شکم گرگ را می درد و کودکانش را سالم از شکم گرگ بیرون آورد. او با کودکان دوباره به لانه و به آن دشت سرسبز و آن کوه بلند باز می گردند و به خوشی و شادمانی روزگار می گزرانند.

از نظر سمبولیک بز کوهی در اساطیر و هنر ایران مانند فریش ها، گلیم ها ، سفال ها و سنگ نگاره ها بسیار ستایش شده است. در بندهش مشی و مشیانه برای برای نخستین بار شیر بزی سپید موی را می نوشند (بندهش 103). در مقابل گرگ ماهیتی اهریمنی دارد. در بندهش چندین بار به گرگ و اهریمنی بودن آن پرداخته شده است و آن را تیرگی زاده، تیرگی تخمه، تیرگی تن، گزنده، بی موزه و خشک دندان توصیف کرده است. (بندهش 147)



نخست با یک داستان ساده ی فولکلوریک عامیانه به گستره و پایایی دیوشناسی مزدیسنايي می پردازیم:

در این داستان بزى « آهو مزاج و گلرخ و عیار» که همچون عروس زیبا ودلریا و سفید چون برف است ، شاخ های تیزش چون الماس می درخشند و شیرش همچون عسل شیرین است. سحرخیز است و همیشه بیدار و هشیار است و هم صحبت افتاب است. هر شام و سحر با ستارگان درخشان هم مجلس و دربار است و با آنان گفتگو و راز و نیاز می کند. آزاد و آزاده است واز هیچ کسی فرمان نمی برد. از غم اندوه بدور است. و در دشتی سرسبز در دامنه ی کوهی بلند با کودکان خود که سه یا هفت تا هستند با شادی و آرامش زندگی می کند.****

یکروز، هنگام سپیده دم ، بز کوهی هنگامی که خواست لانه را ترک کند تا به دشت برای برود تا پستانهایش پر شیر شوند و با آن کودکانش را شیر دهد، به کودکانش گفت در این نزدیکی ها گرگی سیه کار زندگی می کند. او پنجه های سیاه و ناخن های بلند و لحنی بدآهنگ دارد. اگر او آمد و در را کوبید در را باز نکنید. او را با پنجه های سیاه، ناخن های بلند و لحن بداهنگش بشناسید.

او رفت و سپس گرگ آمد و در لانه ی بزکوهی را کوبید. کودکان گفتند : که هستی؟ گفت: من مادرتان هستم. اما آنها از زیر در پاهای سیاه گرگ را دیدند و گفتند پای مادر ما سفید است، پای تو سیاه است، بنابراین تو گرگ هستی. اینچنین او را شناختند و در را باز نکردند. گرگ چند بار دیگر تلاش کرد اما هر باره او را شناختند. سرانجام گرگ ناگزیر شد خود را شکل بز زنگوله پا در آورد. او با تغییر رنگ و شکل و صدایش توانست کودکان را بفریبد که بز زنگوله پاست و آنان در لانه را برای او گشودند و او به درون جست و همه ی کودکان را خورد جز یکی که پنهان شده بود.

دیو شناسی یکی از شاخه های مهم خداشناسی و متافیزیک است. پرسش بنیادینی که به تاسیس دیوشناسی** انجامیده است این است که بدی چیست؟ آیا بدی وجود دارد؟ چرا بدی وجود دارد؟ چرا خداوند که نیکی مطلق است اجازه داده است که بدی در جهان وجود داشته باشد ؟ و سرانجام اینکه با بدی چه باید کرد؟ به این پرسشها در متافیزیک، چیستان دیو*** می گویند.

هر دستگاهی از اندیشه برای این پرسشها پاسخی دارد که این پاسخ ها باید هماهنگ با منطق کل دستگاه باشد. دیوشناسی از دشوار ترین بخش های هر دستگاهی از اندیشه است تا جایی که یکی از معیارهای سنجش نیرومندی و خردمندی یک دستگاه اندیشه است. دیوشناسی یک دستگاه اندیشه بخشی از خود دستگاه است و طرح آن تنها در کلیت آن دستگاه ممکن است.

و از سوی دیگر تاریخ جریانی هدفمند می شود و نور امید در دلهای نیکوکاران همواره می درخشد. جنگ پایانی در همه ی دستگاههای اندیشه در کیهان ایرانی وجود دارد و بسیاری انرا از ان وام گرفته اند. مثلا حافظ هم به زیبایی به ایمان خود به آن تاکید کرده است: «مرا با عدو عاقبت فرصت است/ که ار اسمان مژده ی نصرت است».



ذات دیو نیستی و کار آن مرگ و ویرانگری است. اما نیستی چگونه می تواند در جهان کنشگر باشد؟ برای حل این مساله نیستی ناگزیر است هستی یابد تا بتواند در جهان کنشگری (ویرانگری) کند. بنابراین دیو در ذات نیستی است اما ناگزیر از هستی است به همین دلیل در درگیر تناقض است و به همین دلیل دروغ مهمترین ویژگی دیو است. دیو برای کنشگری (ویرانگری) ناگزیر است خود را پدیدار کند یعنی پوسته ای از هستی یا زیبایی یا نیکی بر نیستی یا بدی یا زشتی خود بگستراند. در واقع دیو نیستی است در پوست هستی، زشتی است در پوست زیبایی، بدی است در لباس نیکی. دشمن است در شکل دوست و گرگ است در بز زنگوله پا.



فردوسی در شاهنامه در داستان اکوان دیو آنرا این گونه توصیف می کند: «درخشنده زرین یکی باره بود/ به چرم اندرون زشت پتیاره بود».

از انجا که دیو که ذات ان نیستی است برای کنشگری (ویرانگری) ناگزیر به هستی است از همان آغاز در مرتبه ای پایین تر از گوهر هستی و نیکی قرار دارد. چرا که برای کنشگری ناگزیر به هستی و در نتیجه تناقض در ذات خود است. برای همین گرگ ناگزیر می شود برا ی کامیابی در جنگ نخستین خود را به شکل بز زنگوله پا درآورد و صدای او را تقلید کند تا

پیش از زرتشت ایرانیان خدایان بسیاری را پرستش می کردند. این خدایان آمیخته ای از اراده ی نیک و بد بودند. مثلا یکی از خدایان صد ها گرگ از موهای خود می آفریند تا گرگها مردم را بترسانند و این مردمان ناگزیر از سرزمین خود کوچ کنند. از انجا که خصوصیت پرستش در هر دینی مطابق با تصور آن دین از خداست، کار بد کردن بخشی از تعالیم دینی در آن دین بود. و روحانیون آن دین جادوگران بودند، چرا که جادوگری به معنای ادعای داشتن نیروی فرابشری برای غلبه بر نیروهای طبیعی، بیرون از آیین خرد و بدون الترام به نیکی است. در واقع جادوگران همان کار را می کنند که دیو ها یا خدایان دروغین می کنند.

زرتشت با تمایز مطلق نیکی و بدی، اهورا مزدا یکتا را سرچشمه ی همه ی نیکی ها و خدایان بسیار دروغین را خواستگاه همه ی بدی ها در جهان دانست. بنابراین جنگی جاودانه میان سپنتامینو و انگره مینو در جریان است. سپنتامینو همواره در حال افزایش و پیشرفت است در حالیکه انگره مینو همواره در حال کاهش و پسرفت. و سرانجام در جنگ پایانی، در که در پایان تاریخ - پیش از روز رستاخیز- رخ خواهد داد، اهریمن برای همیشه شکست می خورد و به ته دوزخ می افتد. جنگ پایانی و سرنوشت آن یکی از ستونهای اصلی متافیزیک مزدیسنا ی و ایرانی است. چراکه با این جنگ و نتیجه ی ان که شکست قطعی اهریمن است، از یک سو تاریخ و آفرینش معنا می یابد

این داستان ساده ی کودکان که امروزه جهانی شده است، دیوشناسی مزدیسنا یی و جایگاه آن را در دستگاه کلان این متافیزیک نشان می دهد. دو نیروی نیک و بد در مقابل هم قرار می گیرند. نیروی نیک در صلح و آرامش زندگی می کند. بدی به نیکی یورش می آورد و با نیرنگ به پیروزی های موقتی دست می یابد. نیکی ناگزیر در گیر جنگ با بدی میشود. در اغار بدی پیروزی های موقتی بدست می آورد. اما در پایان و در جنگ پایانی نیکی برای همیشه بدی را شکست می دهد. نیکی به دلیل دستکاری پیروز می شود و بدی به خاطر نادرستکاری است که شکست می خورد.

از آغاز نیکی و بدی در مقابل هم قرار دارند. (نه اینکه در آغاز هر دو وجود دارند). رابطه ی انها رابطه ی ضدیت است. ذات نیکی هستی و زایایی و آبادانی است و ذات بدی نیستی و مرگ و ویرانگری. در پایان هر کدام گوهر خود را پدیدار می کند. نیکی به هستی جاودان می رسد و بدی به نیستی جاودان. بنابراین پایان شناسی مزدیسنا یی بر دو بنیاد استوار است: پیروزی نیکی و شکست بدی. نیکی (اوزمرد) همان خرد (مزدا، اشا)، هستی (اهورا) و همان زایایی و همان آبادانی و همان رسایی (خرداد) و همان جاودانگی (امرداد) و همان پیشرفت (سپنتامینو) و ... است. و شکست بدی که همان مرگ و ویرانگری و در نهایت نیستی است. در واقع بدی همان نیستی است. به همین دلیل کار دیو، مرگ و ویرانگری است.

ریشه ی دیو در خدانشناسی مزدیسنا یی به خدایان دروغین بر می گردد. همانطور که گرگ بدسرت خود را به دروغ بز زنگوله پا معرفی می کند، این دیو ها به دروغ خود را خدا معرفی می کنند. در دوران



موفق شود وارد لانه ی انان شود. بنابراین گوهر دیو نیستی، کار او ویرانگری و شگرد دروغ است.

در کتاب هفتم دینکرد، زرتشت با دیوی به نام کیشمگ که می خواهد زرتشت را با وسوسه گری و دروغ فریب دهد روبه رو می شود.

« اورمزد چنین گفت: ای زرتشت حتی بر تو اهریمنی یورش خواهد آورد: [به شکل [مادینه ای با بدنی طلائی، لحنی زنانه و سینه هایی برآمده. او خواهان دوستی، همراهی، گفتگو و همکاری توست. تو نباید با او نه دوستی و نه گفتگو و نه همکاری کنی. سپس برای چیره شدن بر او و نابود کردنش تو باید سرود پیروزمندانه ی « یتا آهو وِئِریو » را با صدای بلند بخوانی.

یک روز در حالیکه زرتشت از جایی می گذشت کیشمگ به شکل زنی با بدنی طلائی و لحنی زنانه و سینه هایی برآمده

خواهان دوستی، گفتگو و همراهی با او شد. او گفت که اسپندارمذ است.

زرتشت به او گفت که من در روزی بی ابر اسپدارمذ را از نزدیک به خوبی نگریسته ام. اسپندارمذ را، از پشت و پهلو و از هر سو که نگریستم زیبا بود. بچرخ تا زیبایی تو را از پشت و پهلو هم بینم. اگر از پشت و پهلو هم زیبا باشی، اسپندارمذ هستی. اهریمن پاسخ داد که ای زرتشت مادینه گان از جلو زیبا هستند، اما از پشت به گونه ی هراس اوری بسیار زشت هستند. پس چنین نخواه که آنان را از پشت هم ببینی. زرتشت باز با پافشاری از او خواست که پشت خود را نشان دهد. سرانجام در بار سوم کیشمگ ناگزیر شد که پشت خود را به زرتشت بنمایاند. زرتشت دید که از کشاله ی رانهای او تا پشت او در حالیکه چیزی در حال تراوش بود پر بود از مار و وزغ و مارمولک و هزار پا و قورباغه.

سپس زرتشت با صدای بلند سرود پیروزمندانه را خواند: « یتا آهو وِئِریو » ، که ناگهان اهریمن کیشمک نابود شد.»

در پایان و در نتیجه باید گفت که برای فهم بسیاری از وجوه اندیشه و فرهنگ در کیهان ایرانی، از داستان کودکانه ی بز زنگوله پا تا فردوسی و تا حافظ و ... ما نیازمند دریافت ژرفتری از متافیزیک مزدیسنا هستیم. بدون دریافت ژرفی از متافیزیک مزدیسنا و منطق آن و شیوه ی ارتباط اجزای آن، نحوه ی پیدایش، و پیشرفت آن توضیح بسیاری از وجوه تاریخی و فرهنگی و حتی مسائل امروزی ما ممکن نیست. و به همین دلیل است ژرف اندیشی در مزدیسنا یک ضرورت برای فهم مسائل و در نتیجه پیشرفت کشور است.

- * Cosmos
- ** Demonology
- *** Problem of Evil
- **** برداشت از داستان هزارگی بز زنگوله پا به نام بز چینی

منابع

1. بندهش، (گردآوری) فرنیخ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، 1369
- 2- Bruce Lincoln, Cēšmag, the Lie, and the Logic of Zoroastrian Demonology, Journal of the American Oriental Society, Vol. 129, No. 1 (January-March 2009), pp.45-55



ایمیل بزنند
bod@czc.org

- سرشماری سال ۲۰۲۰، اداره سرشماری ایالات متحده آگاهی رسانی شد.

- آشپزخانه سوسن- شنبه ها از ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد يك هفته در میان با روش زوم برگزار میگردد.

- شاهنامه خوانی با دکتر چاپچی ۱۲-۱۰ شنبه ها با روش زوم برگزار میگردد.

- آموزش یوگا و مدیتیشن با دکتر رستم بهی کیش در روزهای یکشنبه از ساعت ۹:۴۵

- با توجه به گسترش ویروس کرونا و همه گیر شدن آن در گردهمایی های ایرانیان و همچنین سفرهای هممیهنان، همکیشان و هموندان به ایران، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با پیشنهاد کارشناسان و هم اندیشی با گروه زنهارداران همه فعالیتهای مرکز را مانند گهنبار و جشن نوروز و کلاس های آموزشی را تعطیل کرد.

- گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با رایزنی (مشورت) با گروه همیاری و برای کمک به همکیشان برای گذر از این دوران سخت، موارد زیر را پیشنهاد کرد:

- درخواست یاری از همه هموندان و همکیشان صاحبکار که آگاهی های دقیق و لازم را در مورد کمکهای دولتی فدرال و ایالتی را دارند و میتوانند یاری رسان و آگاهی دهنده همکیشانی باشند که کار خود را در این دوران سخت از دست داده اند.



تا ۱۱:۴۵ بامداد با روش زوم برگزار می گردد

یاری رسانی به اندازه توان برای همه همکیشانی که به ویروس کرونا دچار شده اند تا بتوان از تجربه آن افراد برای آگاهی رسانی به دیگران استفاده نمود و همچنین آماری از مبتلایان فراهم آید.

- برنامه نیایش همگانی از سوی موید اشکان باستانی در روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۱۲:۳۰ نیمروز برگزار میگردد.

- گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شماره تلفن ۹۴۹۵۴۶۹۲۹ که ویژه این کار راه اندازی شده بود را در اختیار همکیشان قرار داد تا برای موارد بالا به آنها زنگ و یا

مالی را برای یاری به نیازمندی که در این هنگام یا در آینده نیاز به یاری دارند دهش نمایند تا بتواند کمی از دشواریهای مالی هموندان را بکاهد.

- کلاسهای دینی زوم با همکاری موبد فریرز شهزادی در تاریخ ۱۳ جون از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد به گونه يك هفته در میان و برای ۱۰ هفته برگزار میگردد..

- برای آسایش همکیشان، نیایشگاه برای استفاده همه هموندان و همکیشان با شرایط زیر باز شد:

تتها با هماهنگی وقت و با تماس با دفتر به نیایشگاه بروند

کتاب اوستا، روسری و کلاه را با خود بیاورند واگر نشانه های بیماری را در خود می بینند از آمدن به مرکز خودداری نمایند

آگهی

دکتر زرتشت آزادی از یاران دیرین مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و یکی از فرهنگ پژوهان ایران در تاریخ ۲۷ فوریه درگذشتند. با آرزوی آرامش باد برای خانواده و دوستداران آن روانشاد به آگاهی می رساند، مرکز زرتشتیان برنامه یادبودی را پس از سازوار(عادی) شدن شرایط از نظر گسترش بیماری برگزار خواهد کرد

نیازمندیها

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به یک همیار برای اداره سالن مرکز به گونه نیمه وقت نیاز دارد

کتابخانه مرکز زرتشتیان اورنج کانتی به چند نوجوان و جوان دلبسته (علاقمند) و داوخواه (داوطلب) برای کتابخانه نیاز دارد.

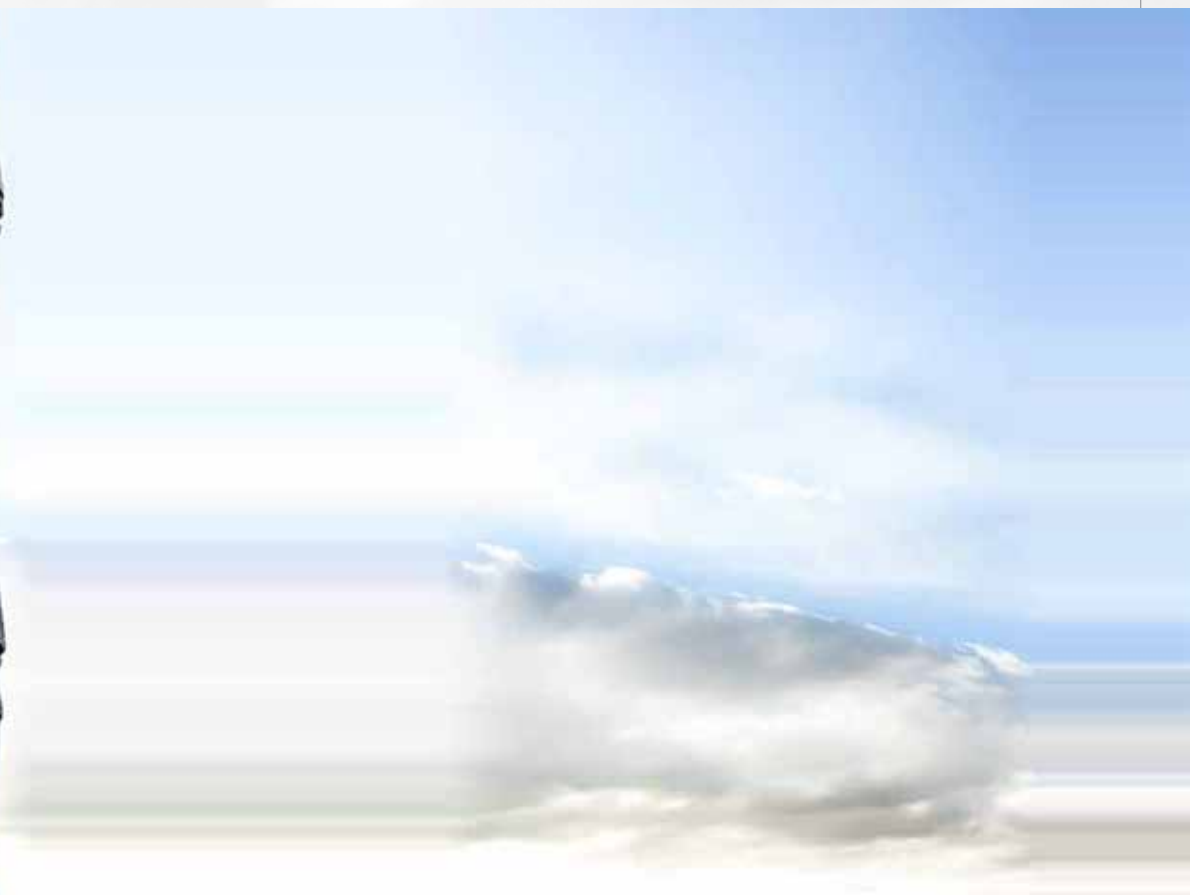
دو در اضطراری تالار مروارید با برپا کردن (نصب) هرکدام حدود ۱۵۰۰ دلار



- گروه هنرمکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای هنری را به گونه آنلاین برگزار مینماید. برای آگاهی بیشتر به گروه هنر ایمیل بزنید یا از تارنما (وبسایت) گروه هنر بازدیدنمایید
email: art@czc.org website: http://czc.org/art

- همکیشان از ۱-۱۲ نیمروز یکشنبه ۳ می ۲۰۲۰ با زوم در گهنبار میدیوزرم هم بهره شدند

- گروه گهنبار به همراه گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که نیت دهش مالی برای برگزاری گهنبار را در مرکز داشتند، درخواست نمود که این دهش



سه عدد رایانه (کامپیوتر) هریک حدود ۱۲۰۰ دلار
دگرگون (عوض) کردن چراق های سقفی تالار به

لامپ های کم مصرف برای کاهش هزینه ماهانه برق حدود ۴۰۰۰ دلار
به روز کردن نورافکن های جلوی تالار به نورافکن های کم مصرف برای کاهش
هزینه برق و همچنین افزایش چگونگی (کیفیت) نور پردازی، عکس برداری و
فیلمبرداری حدود ۵۰۰۰ دلار

یارانه آموزشی

بانو فرشته یزدانی خطیبی برای هفتمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر
هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شاهرهم یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار
یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی می‌پردازند. درخواست نامه و
دیگر مدارک تنها از راه ایمیل khatibscholarship@gmail.com پذیرفته خواهد
شد. واپسین هنگام برای درخواست این یارانه سی و یکم جولای میباشد.

اوستا خوانی

آقای رستم قربانی کرمانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سرور شهریاری و بهرام
قربانی کرمانی
آقای منوچهر یوانو سیمین نوروزیان ۳۰ دلاراوستا خوانی برای روانشاد جمشید بهمن
نوروزیان

بانو نوشین مویدشاهی ۲۰ دلاراوستا خوانی برای روانشاد ایران‌دخت انوشیروانی
بانوپریدخت کامیار ۲۰۲ دلاراوستا خوانی برای روانشاد رستم غیبی
بانو بروین فرهنگی ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اردشیر مهربان فرهنگی
بانو ونوس ویژه کشورستانی ۹۹ دلاراوستا خوانی برای روانشاد زربانو جهانبخش زاده
بانو پوران‌دخت سلامتی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای اسفندیار مهرفر
آقای بیژن یزدانی و بانو سیما آذر مهر ۱۰۱ دلار به نامگانه ی روانشاد سیمین دخت
خرمشاهی

بانو گیتی اردیبهشتی ۳۰۰ دلار اوستا خوانی برای
روانشاد مهندس ارسطو کسروی
بانو سیمین بستان ۴۰ دلار اوستاخوانی برای
روانشاد کتابیون هورشتی
آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستاخوانی برای
روانشاد لهراسب شایسته
بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای
روانشاد کیخسرو یلزاده
آقای هوشنگ پوریمانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای
روانشاد بانو رستم کیانی چم

دهشندان

بانومنیژه اردشیری ۱۰۱ دلار برای کمک به
نیازمندان

بانو ایران‌دخت جهانیان ۵۰۰ دلار برای کمک
به نیازمندان به نامگانه ی روانشاد کیخسرو
سروشیان

بانو فرشته یزدانی خطیبی و فرزندان ۱۰۰۱ دلار
برای کمک به نیازمندان

بانو پریچهر جهانیان ۳۵ دلار کمک به نیازمندان
آقای شاپور گیو و بانو پریدخت موید ۲۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
بانو آنرم رشیدی ۱۵۰ دلار برای کمک به نیازمندان
بانو همایون دولت ۱۰۱ دلار برای کمک به نیازمندان
بانو راییتی راوری ۳۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
آقای خسرو و بانو پریدخت ضباطبری ۵۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
دکتر داریوش جهانیان ۱۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
خیراندیش ۲۰۰۰ دلار

تراست مروارید گیو ۸۰۰ دلار برای چهره نما

آقای خداحرم و بانو پروین آبادی ۱۰۱ دلار

موید بهرام دیو ۱۵۱ دلار

دهش بهای یک عدد آرامگاه به نامگانه ی روانشاد هومان کامیار

بانو گلرخ سیروسی ۳۰۰ دلار

آقای کامبیز و بانو هما یگانگی ۱۰۰۰ دلار

آقای بهمن منشنی و بانو فریگیس زرتشتی ۱۰۱ دلار

بانو مهردخت اوژده ۶۰ دلار

آقای کاوه تهرانی ۲۰۰ دلار

آقای رضا کاویانی ۵۰ دلار

بانو هما سروش ۱۰۱ دلار

بانو ونوس ویژه کشورستانی ۴۵ دلار

بانومیترا والاتباز ۴۲ دلار

آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۱ دلار

آقای فرزانه مژگانی ۳۰۰ دلار برای کمک نیازمندان

آقای پرویز حدادی زاده ۱۰۰ دلار

آقای افشین حنایی ۱۵۰۰ دلار

آقای گشتاسب دشتکی ۳۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

بانو لادن لامیا ۵۰۰ دلار

آقای کاظم شیرازی ۵۰۰ دلار

بانو فرشته ارغوانی ۵۰۰ دلار

آقای رستم دهموید و بانو ماندانا فرهادیه ۳۰۰ دلار به نامگانه ی دکتر سیروس

فرهادیه برای کمک به نیازمندان

بانو پری سیما نودری ۲۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

بانو ماتره فرهادیه ۵۲۰ دلار به نامگانه ی دکتر سیروس فرهادیه برای کمک به

نیازمندان

بانو دلنواز حقیقی ۱۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

خیراندیش ۲۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

دکتر اردشیر و بانو شیدا انوشیروانی ۲۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

دکتر بیژن تیمساری ۲۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان

دکتر تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار برای نیایشگاه

در شماره قبل مترجم نوشته نوزایی اندیشه در آیین زرتشت به نویسندگی دکتر سوسن
آبادیان، بانو فرح ارزنگ وزوایی بودند که از قلم افتاده بود و بدین وسیله اصلاح می
گردد.

اطمینان در خرید ، سرعت در فروش



DRE: 02055063



Download My Apps



Call: 949 677 8600

www.ArdRealtor.com

@ArdRealtor

مشاور دلسوز و باتجربه برای خرید و فروش
با بهره گیری از تکنولوژی جدید مارکتینگ برای فروش ملک شما به بالا ترین قیمت
مشاور در امور سرمایه گذاری و خرید در بازار املاک جنوب کالیفرنیا .

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Zoroastrians of Kurdistan

WWW.czcjournal.org
Issue No. 194
June 2020

Editor's note :

Life has taken a turn in the last three months to something most of us "current day human species" never dreamed we would experience. Words of the day are "unprecedented" and "social distancing" and yet we see the human spirit shine when we were least expecting it. Having so much time among our own four walls gives us ample time to reflect, to find meaning and a higher purpose. We find the courage to get beyond our discomfort and fear to reach out to a lonely elderly neighbor to perhaps offer a trip to the market for them, or donate to organizations that provide food for the millions who have lost their jobs and livelihoods. We see individuals donate large number of surgical as well as home-made masks to local hospital. And I couldn't be any prouder of my friend Khushroo Poacha in Nagpur, India who is constantly scanning his neighborhood for any opportunity to reach out to those in need. He does this by observing his surroundings, noticing the street corner vendor who hasn't made any sales for the day and has to go home to feed a multi-generational family of 10. He then buys everything off his cart and donates it to folks who have nothing to eat. This act doesn't just help that one vendor, it also allows for multiple families to not to go to bed hungry at least one more night.

We don't need to look far to find opportunities to help. In this age of technology we have the power of knowledge at our fingertips. For example we can immediately connect to the Zoroastrian community in Yazd, Iran which was hit hard by Covid-19 and offer a donation. We can organize a rally, instantly send a message all corners of planet, collect and arrange for delivery of any items without leaving our kitchen.

We can see that someone needs a job, has a sick kid, or needs a baby sitter, the list goes on. We can even find a go-fund-me page to help pay for children's books for an orphanage in India.

After all isn't Zarathushtra's message to promote and renew this existence by making a positive impact for humanity and this world? We hear the best with our ears and ponder with a bright mind. Then each man and woman, choose a deed that makes our life meaningful. That is a living prayer and how we honor Zarathushtra.

**Ushta,
Fariha**

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via czcjournal.org or call CZC office

Graphic Designer KEVIN

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)
* Business Cards & Logo Design
* Letter Heads & Brochure Design
* Photographer
* E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



چهره نامه
Chehreh Nama

czcjournal.org

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehrehnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :
KEVIN Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

A Different Take on Salvation

Dina G. McIntyre

There are those who believe that people who do 'wrong' in this life, are punished in a hell of torments in an afterlife. And 'salvation' is being saved from such punishment. (A fear driven control mechanism).

These ideas are totally absent from Avestan texts.¹

Neither in the Gathas, nor in any later Avestan text is there any mention of damnation in a punitive hell of tortures, or being 'saved' from such punishment in an afterlife (although some later Avestan texts have their own fear driven control mechanisms!).

It is true that the Gathas speak of the law of consequences ~ that we reap what we sow. But this is not for punishment. It is to increase our understanding.

Zarathushtra's notion of 'salvation' is being saved, not from punishment, but from what is false, ignorant, wrong (*druj*- 'untruth'). In the Gathas, *asha*- ('truth' for short) includes all that is correct ~ factual truths, as well as the truths of mind/heart/spirit ~ all the many qualities that are good, right.

And he says that we bring about 'salvation' when we defeat untruth (*druj*-) with truth (*asha*-).

"If, during the times after this (present) one ... one shall defeat deceit [*druj*- 'untruth'] by truth [*asha*-], ... then one shall increase Thy glory, Lord, during those times of salvation." Y48.1.

So how do we defeat untruth by truth? Well, each time we choose truth in a given thought, word or action, untruth ceases to exist in that thought, word, or action. It is defeated in that instance. And the more that happens, the more untruth is defeated by truth.

But why does Zarathushtra say that we will increase the glory of the Divine, when we defeat untruth by truth? Well, in the Gathas, 'light' words (like 'glory') are used as metaphors for truth ~ an enlightened state of being ~ a quality that is Wisdom personified (*mazda*-). So the glory of truth (which is the glory of the Divine) increases, as we continue to defeat untruth.

Which raises the question: How can it ever be certain that people will continue to choose truth in increasing numbers, when we have the freedom to choose? In Zarathushtra's thought, it is certain. Untruth (all that is false, wrong, evil) will eventually be defeated ~ because of the freedom to choose. How so?

Well, his solution for defeating evil (untruth), is changing minds, changing preferences, through the experiences of our material lives ~ which includes the freedom to choose, and experience the results of our 'good' and 'bad' choices ~ reaping what we sow ~ as well as (unearned) mutual loving help to see us through the refiner's fire. This process incrementally enlarges our understanding, so that we increasingly choose what is true, good, right, not out of fear of punishment, but because that is how we want things to be. In this way, our existence, our preferences, our ways of being, change through our experiences, and eventually become the true, wholly good, order of existence (*asha-vahishta*-) ~ which is the existence of the Divine, which (according to the Gathas) we can attain completely (*haurvatat*-).

So in Zarathushtra's thought, 'heaven' is not a place of reward to which we are taken after death. It is a wholly good state of being that we become; a state of being that 'houses' a joyful enlightenment ~ three of his (many) names for paradise being:

The most good existence (*ahur vahishta*-) ~ an existence that is pure goodness;

The [House of Song](#) ~ an existence that 'houses' the bliss, the 'high' we feel, when we hear or sing beautiful music; and

The [House of Good Thinking](#) ~ an existence that 'houses' a complete understanding of truth ~ enlightenment.

In Zarathushtra's thought, [salvation](#) is not obtained by pledging allegiance to any particular deity or belief system. [Salvation](#) is attained through changing our way of being from a mix of 'bad' and 'more good' (Y30.3), 'harmful' and 'more beneficial' (Y45.2) ~ freely, from within ~ until our existence becomes (and is) the true (wholly good) order of existence (*asha*), "...salvation for the truthful (*ashavan*), ..." Y30.11.

But of all the good qualities that are inherent in the true (correct, good) order of existence (*asha*), which quality do you think Zarathushtra singles out to link with attaining salvation?

It is not mental brilliance. Not 'justice'. Not even 'righteousness'. He describes the person who earns salvation as "[beneficent](#)" (*hudah* 'good giving'), which means a bountiful generosity springing from goodness, from lovingkindness. "... let salvation be granted to the beneficent man..." Y34.3.

And in Y44.2, he describes a person who is 'saved' as a 'loving man' who is a 'world-healer'.

"... Is the beginning of the best existence [*ahv vahishta* 'most good existence'] in such a way that the loving man ... is to be saved? For such a person, [*spenta* 'beneficial'], through truth [*asha*], watching over the heritage for all, is a world-healer and Thy ally in spirit, Wise One." Y44.2.

This verse alerts us that Zarathushtra has yet another unusual take on 'salvation'.

In his thought it is not enough to earn salvation for oneself. We in turn have to be [world-healers](#), helping everyone to make it ~ the notion of freely given mutual, loving, help for all the living ('[watching over the heritage for all](#)' Y44.2), which we find throughout the Gathas. This 'heritage' is described in another verse as the "... lineage with truth ...", Y49.5.

We see this idea of being givers of salvation expressed in Y48.12 where the saviors (*saoshyant*) are ordinary human beings.

"Yes, those men shall be the saviors [*saoshyant*] of the lands, namely, those who shall follow their knowledge of Thy teaching with actions in harmony with good thinking and truth, Wise One. These indeed have been fated to be the expellers of fury." Y48.12. The word "men [*nar*]" is not in the Avestan text of this verse.

Notice, what is 'expelled' here is not another tribe, race, religion, or person. What is 'expelled' is a wrong way of thinking ~ fury, rage ~ which generates so many wrongs (violence, cruelty, hatred, etc.).

And these ordinary human saviors are described as "...the saviors of the lands..." ~ saving not just themselves, but helping everyone to make it. Not to be confused with deciding what is best for others! In offering loving help to others, we have to respect their freedom to choose which is indispensable for each person's own spiritual growth.

So Zarathushtra's conception of a person who is [saved](#) is also one who [saves](#) existence ~ one who helps to heal existence by translating Wisdom's teachings (the paths of truth) into actions ~ making such teachings a living reality (Y44.2, and Y48.12 above). And how is existence so healed?

It is healed by the true (correct, good) order of existence ('truth' *asha*) "... the loving man ... [*spenta* 'beneficial'], through truth [*asha*], ... is a world-healer ..." Y44.2.

It is healed by good thinking, understanding truth "...Through good thinking the Creator of existence shall promote the true realization of what is most healing according to our wish." Y50.11.

It is healed by thoughts, words and actions that embody truth "... to this world He came with the rule of good thinking and of truth, and ... enduring [*armaiti*] gave body and breath (to it)..." Y30.7.

It is healed through Wisdom's rule "... By your rule, Lord, Thou shalt truly heal this world in accord with our wish." Y34.15.

And what is Wisdom's rule? Zarathushtra describes it through questions (which contain their own answers).

"Where shall there be protection instead of injury? Where shall mercy [*merzdeka* 'compassion'] take place? Where truth [*asha-*] which attains glory? Where [*spenta-armaiti-* 'beneficial embodied truth']? Where the very best thinking [*vahishta-manah-*]? Where, Wise One [*mazda-* 'Wisdom'], through Thy rule?" Y51.4.

In short, 'healing' existence means healing it from the defects or diseases of ignorance, deceit, falsehood, hatred, cruelty, violence, bondage, tyranny, harming, injuring ~ all the wrongful things in thought, word and action, that are the opposite of the true (correct, good, beneficial) order of existence (*asha-*), and that are complained of so eloquently throughout the Gathas ~ for example in the famous lament, "...*(For) the cruelty of fury and violence, of bondage and might, holds me in captivity...*" Y29.1.

So we see that the qualities that make a being Divine (later called amesha spenta) are woven into each of the many interconnected designs of Zarathushtra's thought.

In the Gathas, these qualities are the true (correct, good, beneficial) order of existence (*asha-*), its comprehension, good thinking (*vohu-manah-*), its beneficial embodiment in thought, word and action (*spenta-armaiti-*), its good rule over ourselves and our social units (*vohu-xshathra-*), its complete attainment (*haurvatat-*), at which time, the perfecting process is complete, and we attain a state of being that no longer is bound by mortality, non-deathness (*ameretat-*).

These qualities are the way to earn and give salvation, and they are salvation itself.

These qualities are the path, and the reward for taking that path.

They are the way to earn paradise, and are the state of being that is paradise Itself.

They are the way to the Divine, and the glory of Divine Itself. An enlightened state of being. A healed existence (*frasho.kereiti-*).

* * * * *

¹ This article summarizes information from the Gathas that is detailed in the author's website <https://gathasofzarathushtra.com>. References will be provided on request. Translations of Gatha verses are from the Insler 1975 translation except where otherwise stated. And where I disagree with the Insler translation, I show my translation preferences in square brackets in black font.

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called [An Introduction to the Gathas of Zarathushtra](#), which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com



A Pilgrimage to Georgia

Part 1

... And Georgia's always on my-my-my-mind!
— The Beatles, "Back in the USSR", White Album.

By James R. Russell
Mashtots Professor of Armenian Studies (Emeritus)
Harvard University

"Didn't you bring us any peaches?" my students joked cheerfully yesterday afternoon. To most people Georgia means the southern state of the USA, home of ex-President Jimmy Carter, whom history will remember, if it is kind, as a peanut farmer. But to Iranians and Zoroastrians—the name belongs first to the country called in Persian *Gorjestan*; and by its natives, *Sakartvelo*. It was the destination of a group of Zoroastrian pilgrims, mainly from nearby Iran but also from distant California, Texas, and Australia. Dr. Bahram Varjavand of Sacramento, CA, planned and led this first expedition of the *Polgozar* (Persian, "Bridge-builder") project, founded in honor of the immortal soul of his mother. Its purpose is to visit places where the Zoroastrian faith flourished in the past, to bring back the sanctity, joy, and fellowship of the *jashan* ceremony to the sites of fire temples, and to build bridges to the living people and culture of the host country. Each mission is called *Ojaghroshan*— keeping the hearth fire alight. The *Mobadan Mobad* of Iran, *Mehraban Firuzgari*, a courtly gentleman of great spirituality, kindness, cosmopolitan charm, and profound wisdom, graced us with his presence: making his acquaintance, sitting with him at breakfast, and joining him for *hambandagi* one morning in the roof garden of our little hotel in the Old Town of Tbilisi was a high point of my trip. The next places on the planned itinerary of *Polgozar* are also former Soviet republics on the northern periphery of the present-day boundaries of Iran, that were once domains of the great Achaemenid, Arsacid, and Sasanian empires: Armenia, Azerbaijan, Tajikistan, Uzbekistan, Kazakhstan. I had the honor to be the guest of the group and to offer several background lectures on the ancient remains and modern inheritance of the faith of Ahura Mazda in Georgia.

Geography is a good place to begin our (literal) orientation, and the first fact to know about Georgia is that its nature and destiny are connected indissolubly to the Caucasus, a wall of snow-capped peaks that crosses the land-bridge between the Caspian and Black Seas, dividing the steppes of Russia in the north from the Near East in the south. Georgia embraces these mountains and the land south of them; it and its southern neighbors, Armenia and Azerbaijan, thus constitute the Transcaucasus, a very culturally and religiously diverse region but one also with some unifying factors.

This somewhat antiquated map, which reproduces boundaries of the Stalin era, shows the Georgian (red), Armenian (orange), and Azerbaijan (dark green) Soviet Socialist Republics— till 1991, the Transcaucasus was in the USSR and now the three countries are independent states. The Black Sea is in the west, on the left; the Caspian Sea, to the east on the right. South of the Soviet border are Turkey and Iran. The large city in southeast Georgia, in the valley of the *Kura/Mtkvari* river, is the capital, Tbilisi, whose name contains the Iranian verbal root *tap-*, to get hot, because of its hot sulfur springs. The Georgians were baptized into Orthodox Christianity early in the fourth century A.D.; before that, the capital was *Mtskheta*, which lies a short distance to the west, at the junction of the *Mtkvari* and *Aragvi* rivers. The mountain wall of the Caucasus shields central Georgia from the frigid winds of the north; Tbilisi has a temperate climate and the region of *Kakheti* to its east, with its endless vineyards and wooded foothills, reminded me of the Central Valley of California, where I now live. This region, eastern Georgia, is called *Kartli* (the prefix *sa-* means "place where"; so *Sa-kartvelo* is the place where *Kartveli* people live) or *Iberia* (no relation to the Western European peninsula); the *Surami* mountain range runs north-south through the middle of the country, dividing Georgia into two parts: temperate *Iberia* in the east, with the capital Tbilisi; and the semi-tropical province of *Colchis* in the west, with its major city *Kutaisi* and its Black Sea ports of *Sukhumi*, *Poti*, and *Batumi*.





Two mountain passes, the Darial in the center and Derbent (from Persian darband, “pass”) on the Caspian, allow access north to south and have been the route of invaders of the Middle East since ancient times. The Transcaucasus was therefore of strategic importance to the great Mesopotamian, Anatolian, and Iranian empires of the ancient Near East: in antiquity, a north Iranian people, the Scythians, who lived in a vast territory across what are today the Ukraine, southern Russia, and northern Central Asia, attacked through the passes.

Black Sea coast south of the city of Sochi. The boundary of the South Ossetian region is just a score of miles north of Tbilisi; and in ancient times the Alan language was spoken right down to the Kura river, which flows through the capital. In modern times the wealth alien invaders coveted was not wine, gold, or pasture land, but the oil of Baku: in World War II the peoples of the Soviet Union, under the leadership of a Georgian, Iosif Vissarionovich Stalin (still beloved in his home town, Gori, west of Tbilisi), defended the Caucasus and starved the war machine of Hitler’s Wehrmacht of the fuel its tanks and planes needed. Here is a medal, За оборону Кавказа “For the Defense of the Caucasus”, that I purchased at the Sukhoi Most (“Dry Bridge”) flea market in Tbilisi. The cost of victory was not cheap: over twenty million Soviet citizens gave their lives to stop the latter-day barbarism of Germany, including some four hundred thousand Georgians (out of the republic’s population of only about four million). That figure, 400,000, is the same as the number of deaths in the Second World War for all the United States.

A great many other “barbarian” nomads poured through the mountains over the centuries to ravage the rich, sedentary societies of southern lands, but the Scythians, being people of northern Iranian speech whose descendants still endure, are of the greatest interest in the context of Iranian culture. The classical Greek writer Herodotus in the fourth book of his Histories describes the Scythians’ beliefs and customs. Their sole living descendants, who faithfully preserve many of those customs, are the Ossetes or Alans; and the Ossetian oral epic cycle of the Narts reflects many features of their pre-Christian beliefs. North Ossetia, with its capital Vladikavkaz, is at present in the Russian Federation; South Ossetia, which is part of Georgia, was invaded by Russia over a decade ago and is under its military occupation, as is the Georgian region of Abkhazia on the

The Georgian kings, then the commoners, converted





to Christianity beginning early in the fourth century AD, at about the same time as their southern neighbor, Armenia; like the Armenians, they subsequently endured waves of invasion by the Muslim Arabs, the Seljuks, the Mongols, the hordes of Tamerlane, the Ottoman Turks, and various Persian dynasties. In the eighteenth century the Georgians— again like the Armenians— asked for protection from their Christian co-religionists in the rapidly expanding Russian empire to the north. Tiflis (as Tbilisi is called in Russian and Persian) became the capital of the Russian Transcaucasus, a cosmopolitan city whose various architectural styles still reflect its diversity: there are Georgian, Russian, and Armenian churches; Jewish synagogues (both of the native Georgian Jewish community, which is about 2500 years old, and of the Eastern European, or Ashkenazi Jews who came to live in Georgia in more recent times); Muslim mosques; and the remains of a Zoroastrian fire-temple (more on this later). After the Russian Revolution of 1917, Georgia, Armenia, and Azerbaijan all became independent republics— there was considerable tension between them, and episodes of mutual ethnic cleansing. All three were incorporated into the newly-formed Soviet Union in 1922, declaring independence when the USSR dissolved in 1991. Although the Soviet dictator Joseph Vissarionovich Stalin and his secret police chief Lavrenti Beria were both ethnically Georgian, the massive purges of the 1930s that decimated the ranks of the sciences, arts and letters, the military, and many other areas of Soviet society, affected the Georgians as severely as anyone else. And when Georgians demonstrated for greater freedom in the years of Gorbachev's perestroika, they were massacred: so independent Georgia today is staunchly Christian and strongly pro-Western, aspiring to membership in NATO

and the European Union. In recent years Russia has invaded and illegally occupied two regions of Georgia: Abkhazia on the northern coast, and South Ossetia, directly north of the capital.

The Georgians are extremely friendly, hospitable people: people of whom I asked directions on the street routinely accompanied me all the way to my destination, making pleasant, sincere conversation all the way. Even the stray dogs and cats of Tbilisi seem to be well fed and affable. A meal for guests is a feast, a supra (from Persian *sofreh*): the toastmaster, or tamada, praises each guest with elaborate orations washed down with wine (the

country boasts eight thousand vintages) or chacha (a potent grape-based hard liquor like Italian grappa). The cuisine is rich, varied, and exquisite, taking advantage of the flavors of fresh tarragon and walnuts; and the national dish, of which there are many varieties, is a hot, toothsome cheese pie, khachapuri. Everywhere, in city shops and along country roads, hang rows of the sweetmeat called churchkhela: strings of walnuts in a sausage-like coating of thickened grape or pomegranate syrup. (The Armenians of Fresno, where I live, make this sweet and call it *anush sujukh*, "sweet sausage".) Georgian music, both vocal and instrumental, has its own signatures of unexpected quarter-tones and unlikely melodic patterns; old men and young women often get up to dance to the music of bands playing on the street or in Metro stations— as for example in this video of the Bani Hill Band (Jgufi Bani):

<https://youtu.be/Yb5asbf-jNQ>

And here they are abroad performing the popular type of song called *gandagana*. You should now put down this magazine and dance:

<https://youtu.be/k0yzTkv0Tw0>

Georgian choral music is one of the treasures of the global cultural heritage: it is common for men seated at a supra to join in the *mravaljamieri*, a song invoking God's blessing upon their host. What's not to love? We've encountered a few Georgian words and names; so a brief note on language may be of interest.

The Georgian language sounds strange to foreign ears

and that is not by chance, since it is an isolate; that is, it belongs to a very small linguistic family called Kartvelian, including Georgian and the two much smaller languages spoken in Georgia or close by, Mingrelian and Laz. Kartvelian is unrelated to any other language group in the world. (Arguments have been offered in favor of a relationship to another isolate, Basque, which is spoken in another Iberia to the west; and some theorize that Georgian is related to Indo-European and Semitic at the level of a hypothetical proto-language, Nostratic, meaning “our (common) language”. Neither hypothesis has been convincingly proved.) Persian and the other Iranian languages (Kurdish, Pashto, etc.), for instance, is most closely related to the Indo-Aryan languages of India, and, more widely, to the other Indo-European languages: Russian, English, French, etc. But Georgian is alone, with its strange roots and impossible consonant clusters: the word for water is tsq’ali; gvp’rtskvnis means, “we will overwhelm you” (fortunately not a phrase one is not likely, it is hoped, to have to use too often). Persian and Arabic have contributed some vocabulary to Georgian, which helps a little: “hour” is saati; “climate”, hava; “pen”, k’alami; “street”, kucha; “rust”, zhangi; “weak”, sust’i; “memorial” (in a church service), iadgari; “people”, khalkhi; etc. From Armenian are matsoni “yoghurt”, k’ak’abi “partridge”, maybe arts’ibi “eagle” (though this was for both an Iranian loan word, cf. Avestan erezifya, and may have arrived in Georgian through ancient Urartean), and many other words. The idioms of the language are often as different from those of other tongues as the Kartvelian speech itself. Georgians greet each other, not with a “hello” or salam, but with gamarjoba, which means “victory”. Though Georgians appreciate the care their guests take in learning some of their difficult, beautiful language, older people speak Russian and younger people know English. Iranian studies flourishes in Georgian higher education and some Georgian students learn to speak Persian. The curvilinear Georgian script used today is called Mkhedruli, “horsemen’s writing”, and apparently was devised in the Middle Ages for secular purposes. It seems to have a special link to the secular literature loved by the noble classes, which was notably non-religious in content and spirit. There is even a Georgian legend that Mkhedruli predated the conversion of the nation to Christianity in the mid-fourth century, thus underscoring its independence of church tradition. And image of the noble, mounted horseman figuring in its very name, as we shall see, was a marker of nobility, even sanctity, from ancient times. The Georgian alphabet in all its styles is completely phonetic. Older manuscripts, generally ecclesiastical in content,

were written in Asomtavruli or Khutsuri (“ecclesiastical”), an uncial script very similar to that of old Armenian (it was perhaps invented by a member of the same school to which the Armenian saint, Mesrop Mashtots, belonged, in the fifth century); Nuskhuri, with its Arabic name, is a later minuscule similar to Armenian Bolorgir.

***** To be continued



James R. Russell is Professor (Emeritus) in the Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University; he was also Associate Professor of Ancient Iranian at Columbia University and Distinguished Visiting Professor of the Hebrew University of Jerusalem, and taught Hebrew and Jewish Studies part-time at CSU Fresno. He is the author of over two hundred scholarly articles; and his books include *Zoroastrianism in Armenia, Armenian and Iranian Studies, The Complete Poems of Misak Medzarents* (California State University Press, forthcoming in 2020), and *Poets, Heroes and their Dragons* (University of California at Irvine Iranian Series, forthcoming in 2020). He serves as a member of the Editorial Board of *Judaica Petropolitana*, St. Petersburg State University, Russian Federation. He was born in New York City and lives in Old Fig Garden, Fresno, California with his life partner, Dennis Cordell. Their garden has an old black walnut tree that is home to a family of Western Screech Owls.

Sourced from: https://en.wikipedia.org/wiki/Religion_in_Iraq

Zoroastrianism has become the fastest growing religion with Kurds, especially in Kurdish-controlled Northern Iraq. Because of the religion's strong ties to Kurdish culture, there has been a recent rebirth of Zoroastrianism in the region, and as of August 2015 the Kurdistan Regional Government (KRG) officially recognized Zoroastrianism as a religion within Kurdish Iraq. Arguably the world's oldest monotheistic religion, Zoroastrianism (Zardashti in Kurdish) has almost disappeared in the last century until recent years. It has been estimated that as many as 100,000 to 200,000 people in Iraqi Kurdistan have converted to Zoroastrianism from a Muslim background since 2015, with the first new Zoroastrian temples being built and opened in 2016.

Zoroastrianism was one of the dominant religions in Kurdistan before the Islamic era. Currently, Zoroastrianism is an officially recognized religion in Iraqi Kurdistan and Iran. Many Kurdish individuals converted from Islam to Zoroastrianism, especially after ISIL attacked Iraqi Kurdistan.

On 21 September 2016, the first official Zoroastrian fire temple of Iraqi Kurdistan opened in Sulaymaniyah. Attendees celebrated the occasion by lighting a ritual fire and beating the frame drum or daf.

There are no accurate numbers on the population of Zoroastrians in Iraq because they are listed as "Muslims" on their government-issued documents.

Zoroastrians of Kurdistan-Activities

Awat Darya

Dear Humdeen Zoroastrians, I want to share with you some of the activities undertaken by Yasna Organization for the Development of Zoroastrian Philosophy, in establishing the Network for the Defense of Minority Rights. I am a member of the founding body of the Yasna Organization and at the same time responsible for relations in Yasna. On January 18, 2017, as a representative of the Yasna Organization, with Mr. Nawzad Poles, director of Christian Suraya Organization established a network of components of Kurdistan's religions to defend religious minorities in the Kurdistan region of Iraq. We have contributed to all the activities that this network has undertaken in all meetings, whether with a parliament of Kurdistan or with the government. The Kurdistan Religions Components



Network, played an active role, and still has an active role in the field of defending the rights of religious minorities in the region and has a role in support and cooperation with the rest of the other minority networks at the level of Kurdistan and Iraq.

Currently the joint director of the network on the part of the Zoroastrians is Azad Saeed who is the supervisor of the Yasna Organization for the Development of Zoroastrian Philosophy. The activities carried out by the network since being founded include meetings with the official file of religions as the United Nations Representative in Erbil (capital of the Kurdistan region) and with the diplomatic corps of countries that have consulates in Erbil, periodically to discuss minority rights and protect antiquities and religious sanctities for religions; the kidnapped women of Yezidis were also searched and followed up on. As for the issues that were researched and followed by the network, they are presenting the curriculum of studying the history of religions at all levels of education from the primary school to the university.

I want to extend much appreciation to Dr. Faraydon Karim, Dr. Ali Jafarey, Fariborz Rahnamoon and Andaz Hawyzi who have helped us prepare a decent curriculum for the Zoroastrian religion to add to the curriculum of study in schools in the Kurdistan Region.

Fire Temples

Images below show Darbandikhan Ateshga fire temple, which is located 72 kilometers south of the city of Sulaimaniyah, Iraq Kurdistan. Also Qiskapan, located 60 kilometers north of the city of Sulaimaniya is an archaeological holly place in which two men appear with



is that we now have the key to this archaeological place; it was handed over to the Yasna Organization by the local authorities in the city Darbandikan in order to be able to produce documentary films and to set up some decrees and Zoroastrian religious rituals .The documentary was well made in Belt Tension that was established by Asroan Kadruk and includes Religious ceremonies, rituals and belt-tightening for people in this and other archaeological sites such as Kaskaban and Jasniy Cave near the city of Sulaymaniyah. May Ahura Mazda bless all the participants in these events. Indeed we need many dedicated stars who hold the banner of spreading and consolidating the Zoroastrian religion, the religion of parents and grandparents, in order to be at the forefront of those who renew this world every day and spread values such as love, peace, prosperity and happiness among human beings. In addition we must commit to preservation of nature and clean environment for the advancement of humanity; we must understand the wisdom in permanence of change in the cosmic existence and a life aspiring to human integration and immortality as stated in the teachings of Zoroaster in the Gathas.

Ushta

Sedreh poushi ceremony

Bride and groom planting a tree as a Zoroastrian custom On May 11, 2020 in the city of Sulaymaniyah, in the building of Kurdistan Atishgah I participated in a documentary film by the Kurdish satellite channel Rudaw, prepared by the



the logo of the Zoroastrian Fravahar.

The visit of this French media delegation was the second visit in the filming of a documentary film on Zoroastrian religious rituals. Their visit was at the request of the three of us. I, as representative of the Zoroastrians, Azad Saeed, the director of the Yasna Organization for the Development of Zoroastrian Philosophy, and Asroan Kadruk, the Zoroastrian religious man, who supervises the Kurdistan Zoroastrian ATESHGAH in the city of Sulaymaniyah . It was on October 11, 2019 .This ceremony was held in the archaeological Zoroastrian ATESHGAH in the city of Darbandikhan, it is truly an important Zoroastrian masterpiece, despite the lack of interest in it by previous governments, but the place is maintained with a good presence and its view is very wonderful in the region. We have found Financial support to build a fence for the place, as it lacked one before. I think it is our duty, as Zoroastrians of Kurdistan, to find funding for restoration and maintenance of not only this place but for other Zoroastrian archaeological sites, in coordination with the relevant authorities in the protection of antiquities in the Kurdistan Regional Government and Iraq in general as well. Worthy of note





representative of the Zoroastrians I along with Asroan Kadrok, the Religious supervisor of the Kurdistan Atishga and Azad Saeed, director of the Yasna Organization for the Development of Zoroastrian Philosophy, in the presence of representatives of the eight religions ,at a ceremony for peaceful coexistence between religions in Sulaimaniyah and the Kurdistan region of Iraq.



Kurdistan in northern Syria was honored by presenting a certificate of thanks and appreciation in the name of Yasna Organization for the Development of Zoroastrian



Additional Activity reports by Esam Sabri
 We have worked for several years in organizing the Zoroastrians, from various levels of society, especially among the Syrian refugees. There are more than 200,000 Syrian refugees, Kurds, Arabs and Christians. In the Kurdistan region and divided into different regions within the camps supervised by the United Nations, more than ten thousand who live between the urban community with no outside support there is a lot of refugee suffering . I worked with them and am aware of a lot of their hardship. Despite their many suffering, they participate in the activities carried out by the Yasna rojava Organization.

May13, 2020: In the city of Sulaimaniyah, the Chairman of the Supervisory Committee for Refugees in Western

Philosophy, and in Syria Branch, to Mr. Hajji Afrini, for the services and care he provided to refugees from Roaawa in the Kurdistan region of Iraq
 May 20th 2020: Yasna organization did a seminar for Mr. Othman Jaff for celebrating his achievement of printing out his book which talks about Zoroastrian culture and philosophy.

Why? How does it relate to the teachings of Zarathushtra in the Gathas?"

Much appreciation to our sponsors, Fatane Farid Fund and an anonymous supporter, our judges, Mr. Parviz Manoochchri our web designer, Ms. Parmida Behmardi for designing our flyer, CZC, FEZANA, our contestants, and all the religious teachers and Zoroastrian organizations who aided in this project.

Visit our website: www.czc.org/contest



Artemis Javanshir started organizing the essay contests with collaboration from other religion teachers in 2018 with the purpose of providing a platform for youth to think about the living message of Zarathushtra's teachings in the Gathas. She teaches Persian history and the main concepts of the Gathas to middle school youth at California Zoroastrian Center in Los Angeles.

Introduction to Essay Contest winners 2020

The 2020 Essay Contest, geared for youth 11-14, with the topic, "In your opinion what are the qualities of a good leader? How does it relate to the teachings of Zarathushtra in the Gathas?" received 10 intelligently written entries from US and Canada. The top three essays are being printed through support from Chehrehnama Magazine for your enjoyment.

Looking forward to the 2021 Essay Contest designated for youth 11-14 years old with the topic: "What do you consider the most important element in a happy family?"

First Place

2020 Essay Contest #16

Zeyus Spenta

The Qualities of a Good Leader as taught in the Gathas...

Do not follow where the path may lead. Go instead where there is no path and leave a trail."-Ralph Waldo Emerson. What are some splendid, wondrous, and excellent traits that leaders possess? They have incredible virtues, personas, and traits that give them the extraordinary ability to light up a pitch-black room, with pure light radiating around them, just like our holy, venerated prophet Zarathushtra.

The Gathas, the book of hymns penned and written by Zarathushtra, preach and instill the merits that a bona fide leader must possess. In my opinion, qualities that a leader must acquire include the ability to be a guiding light for others, as they work towards achieving their goals, and making their wildest dreams come true. A genuine guru must practice what he preaches. Leading by example is one of the most valuable and vital skills that any true mentor can have. One who others look up to must be a virtuoso, phenomenal, and well-rounded character.

They must have integrity, as the very definition of true integrity is doing the right thing, knowing that nobody's ever going to know whether you did it or not. Integrity and rectitude exemplify the very meaning of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds, and all that the Mazda Yasni religion stands for. A righteous leader guides people along the right, and instills a sense of tranquillity and serenity over those who tread in his footsteps. I believe that a natural leader must be humble, unpretentious, and down-to-earth, and treat others the way he

or she wishes to be treated. He/she shall think of themselves a reflection of the righteous trail judiciously laid out for them by Ahura Mazda.

A leader shall aim to inspire the guilds they preside over, stimulate them to be the most superior version of themselves that they can possibly be, and push themselves beyond the boundaries known to man under the guidance of the teachings of the Gathas. This quintessential volume of psalms teaches us that "a leader is a life-healer who motivates others through a sense of "good mind", which is one of Zarathushtra's principle teachings. In my unassuming opinion, which is backed up by the revered and esteemed one of the Gathas, a true leader must be courageous, and willing to persevere no matter the hardship they face. A good mind means to eternally do what is veracious. Being a leader in your community, and impacting/altering the lives of others means you are a trailblazer. Wage a constant and never ending mêlée/battle against injustice, as until justice has been served to all citizens of the Earth, the philosophy, preaching's, and doctrines of a leader can never be fulfilled.

The Gathas proclaims that a chief must always stay true to their values, shield anyone within their circle of cohorts away from evil, and never stray from the path of rectitude, integrity, and justness. A leader in our community must always stick to his or her moral standards and ethics, as well as always remembering that "to err is human, but to forgive is divine." A splendid advisor must always look at things from others perspectives, and try and understand both sides of a story. I also value a leader who believes in the significance of wisdom, sagacity, and erudition. They must be someone who craves education, and is committed to making sure everyone has access to this vital aspect that we need in order to flourish and thrive. The Gathas also shares my opinion of the importance of wisdom as one of the values that a leader must possess. It states in verse/section 16.5 that a "true leader of the lawful ... is a humble intellectual" and as a

settler, strengthens the world with righteousness by his proper actions. These are some guiding principles that will need us on a virtuous track, as we aim to contain all qualities laid out in the Amesha Spentas, starting from Vahu Manah (Good mind), going up to Ameretat (Immortality).

A genuine guru must be able to inspire by example, and discourage the wrong while boosting the right sky high. As the Gathas pronounce in Song 2, "He is chosen by a world suffering under injustice to render it rehabilitated and lead it to true civilization. He is chosen based on his righteousness and his commitment to wisdom." I also believe that a leader must be committed to using non-violence to solve controversy, which was one of the main parts of Zarathustra's religious ideology.

In conclusion, there are many qualities that an authentic leader must have in order to truly walk the righteous path laid out in the Amesha Spentas. The Gathas also preach the qualities of a leader who will inspire everyone to be righteous in their lives. In my opinion, a leader must have wisdom, inspire by faultless example, stay true to their values, believe in the importance of education, and battle against injustice, amongst many other virtues that they must possess. The Gathas is a guiding light to help us fulfill our dreams, and show us the route towards success in all aspects of our lives. "Every great dream begins with a dreamer. Always remember, you have within you the strength, the patience, and the passion to reach for the stars to change the world." -Harriet Tubman. A true leader will help us unlock our potential.



Age 12, Zeyus is an avid reader, writer, and loves learning about history. He enjoys the outdoors, swimming, badminton, and playing the piano. Zeyus takes pleasure in travelling, meeting new people, and sampling food from various cultures. He looks forward to attending the ZSBC Zoroastrian classes, which he finds to be a great source of knowledge. Zeyus is grateful for the opportunity to converse and interact with his community.

enough that they have been discussed in the Gatha; the word *ratu* that refers to leader is mentioned in different songs. Based on the Gatha and other sources, a good leader is someone that is righteous, wise, helpful to improve the world, and humble.

The first quality of a good leader is to be righteous. Righteous is an adjective that means to be morally right and justifiable. It means being able to recognize the difference between right and wrong and do the right thing. Righteousness is the first step to becoming a good leader. The reason is that it makes a leader trustworthy for their followers and proves to them that their leader focuses on what is right to do, not what he/she prefers to do. As mentioned in the Gatha a good leader "...is chosen based on his righteousness..." (Yasna 29, Song 2). In other words when a person chooses a leader they usually first think of their justice and righteousness as the most important quality. For example, Ashu Zarathustra was righteous and worked for the best of his followers, and this is how he attracted more and more people. A leader always needs to work for the best of all his followers, and this is possible only when the person is righteous. Otherwise, he/she will choose what benefits themselves and not the whole group; therefore, their followers will reject them and will no longer follow them.

The second trait of a good leader is to be wise. Wisdom is necessary for a leader to realize the most logical solution for problems and to guide the group correctly. Being a leader requires making good resolutions, which is where wisdom comes in. There are several challenges that each group might confront, and having a wise leader enables a group to deal with those difficulties, make the best judgments, and gain the best outcomes. As the Gatha claims, a good leader "...is chosen based on his...commitment to wisdom" (Yasna 29, Song 2). This is important because, it shows that wisdom should be a criterion while choosing a leader. Ashu Zarathustra was a great demonstration of wisdom being a philosopher and using his logic for complications. He used his wisdom to convince people to do what benefited them and the whole world and encouraged his followers to rely on their wisdom as well.

The third characteristic of being a good leader is to help improve the world. Improving the world should be the goal of each leader and takes a lot of effort and courage. A good leader can inspire people to help the world become a better place. Ashu Zarathustra believed this is specifically the goal of each Zoroastrian to be Ahuramazda's assistant in this world and help it progress. For leaders, this quality should be even more because they inspire their followers. As the Gatha describes, "The leader of the living world ... offer(s) civilization, nourishment, and strength..." (Yasna 29, Songs 2.2,2.6). In other words, a good leader offers elements that help the world progress. Most people use the inspiration from their leader to spread their teachings and prayers. This is a good trait to have for there is large amount of injustice in the world and people need someone to motivate them to do something about it.

The fourth trait of being a good leader is to be humble. Being humble means to not brag and to show off their skills and not to focus on themselves. Humble leaders are more influential, and they attract better people too. The main goal of a leader is to help other people reach their goal, if the leaders are not humble,

Second place

2020 Essay Contest #14

Arshaun Oshideri

A Good Leader

As P.J. O'Rourke states, "Only a few good leaders have paused to reflect seriously on being leaders." The role of a leader in the success of a group is obvious. However, the real question is who a good leader is. Being a good leader requires certain characteristics that not everyone holds and that are necessary to achieve their goals. Traits of a good leader are important

they would much likely think of themselves and their huge ego instead of thinking about other people. As written in the Gatha, "A true leader of the lawful ... is a humble intellectual..." (Yasna 51-5 and Song 16.5). This shows that to be a valuable leader it is important to be humble. Ashu Zarathustra was a humble person and never claimed to be unique or better than others. If a leader is not humble, no matter how wise and strong they are, people will dislike them for being self-centered.

All in all, being a good leader requires certain traits, which is to, be righteous, be wise, help society, and to be humble. Ashu Zarathustra is a true example of a good leader. He was righteous as was able to distinguish good from bad. He was wise and used his logics to decide. He helped society to improve, but most importantly he was a humble person which made him popular and easy to connect to. All of the mentioned characteristics should be developed in everyone, but more importantly in leaders as they are supposed to be role models of their followers.



Arshaun Oshideri was born in 2008 in Laguna Hills, California. He is currently a 6th grader attending Don Juan Avila Middle School. His Favorite subject in school is Math & English because he likes problem solving and writing. He also loves to draw and read. His favorite book is "The Giver" by Lois Lowry. Arshaun lives with his parents, brother, sister, and his pet dog in Aliso Viejo, California.

Third place

2020 Essay Contest #11

Ashton Sorabji

As a Zoroastrian that follows the Vohu Manah (the Good Mind), I'm going to tell you what the qualities of a good leader are, and I am going to compare it to what the Gathas teach Zoroastrians about being a good leader. A good leader shows strength and hope to the weakened, shows people the right way, which is the Spenta way (meaning good thoughts, good words, and good deeds), and shows others the peaceful way of living. Let me give you more information below.

In my opinion, one quality of being a good leader is that you must give strength, hope and courage to the weakened. In further explanation, if someone wanted to commit suicide, a leader would be there to give them hope, courage and strength. In more detail, a leader would talk to them and find a way to help them. In the above case, if the person had no money, a leader could guide them financially or guide them to help find financial happiness. The same with homeless person: a leader would give them strength and hope. In the Gathas, it refers to the "leader of the living world offers strength, and he or her

strengthens the world". Seeing what the Gathas say and what I believe in, I agree with the Gathas in this category.

Another quality of being a good leader is that you need to show people the Spenta way. The Spenta way is good thoughts, good words, and good deeds. In further explanation, good thoughts are not thinking someone is a loser or trying to look for the negatives only in a person. Rather, you should look for the positives in a person. Good words mean not swearing or calling people names (teasing). If someone calls you a loser even though you did nothing, or even if you did something, you should just ignore them and if it gets really worse, tell an adult you trust. Good deeds mean good actions so, don't physically bully someone or start a fight randomly or intentionally. Instead, you should stay out of the fights and not bully someone even if it is mental or physical. When we talk about being a good leader, if someone cheated on a test and the leader saw it, after the class, they would tell them the Spenta way (admitting to the teacher that they had cheated). Another example is if a leader saw someone littering, they would tell them to look for a trash can and throw the garbage into it. What the Gathas say about doing the right thing is, "Strengthens the world with righteousness by his or her proper actions. They act with righteousness and does full justice to the wrongful and to the righteousness". Although I think a leader should give the wrongful a second chance, I do agree with the Gathas partly.

The last quality of being a good leader is you have to show people the peaceful way of living. The peaceful way of living is, in my opinion, is a life without war and fighting. Fighting would be cars throwing litter at each other or doing an illegal overtaking or honking the horn just to be mean. Another example is having peace with your community such as not disrespecting other people's property. In order to create peace, for an example, if two people are fighting then you can be the peace maker and solve it. Or, if you and another person are fighting, you can solve it. What the Gathas say is, "A leader is a life healer who inspires one through the good mind and protects one within the good dominion". It also says, "Strengthens the world by (his, hers) proper actions".

In conclusion, I believe the qualities of being a good leader are showing strength and hope to the weakened, showing people the right way (good thoughts, good words and good deeds), and finally, showing people the peaceful way of living. When I compare the Gathas to my beliefs, we mostly think alike. The one thing that I disagree on, is when the Gathas write, "Does full justice to the righteousness and wrongful". I believe you should give the wrongful a second chance because everyone deserves an extra chance even if they did something wrong. I hope this was informative and I hope you agree with my opinion.



Ashton Sorabji is an 11 year old Zoroastrian living in Calgary, Alberta, Canada who is in Grade 5 at Springbank Middle School. Ashton enjoys competitive soccer as a goalie and recently wrapped up the U12 season undefeated. Ashton loves his Mom, Dad, older brother (Aiden), and a newly rescue dog named Edward.

Ask Nahid

Dear Nahid

Why do I need to stay quarantined and away from my friends during COVID19? I can't live locked up in the house forever. Isn't socializing a part of life – even a part of our Zoroastrian rituals? How long is too long to continue living like this?

Vishtasb

Dear Vishtasb,

So many lives have been affected by this global pandemic. We have had to adapt to a routine unnatural to our nature and isolate ourselves. Humanity craves touch and contact and camaraderie. And you are correct that Zoroastrianism was founded among a community with traditions set to bring families together in celebration. What do we do now? Being social and active is a part of the Zoroastrian culture and traditions as well as a simple human need.

The pain of COVID19 falls around the globe differently. Many are struggling through a hardship that causes financial struggle, uncertain living conditions and even loss of life. All while distancing ourselves from the very people we need the most. It's unimaginable – but yet we are all living through this and we need each other more than we ever have before. Quarantine-fatigue and isolation exhaustion are real issues that we need to be open and honest about. So make that phone call and check up on someone. We are all going to need to seek assistance and comfort in new forms from each other during and well after this pandemic is over. We will have to learn how to speak in person again and not over a screen.

So why not just continue living our lives as we knew them to be? Because as social as human nature is, we are also inclined to protect each other at the root of our existence. We will stay at home and shelter-in-place for those who are at higher risk of infection. We will limit our interactions with our loved ones and friends who have existing conditions that make them susceptible to falling ill. We can wear our masks and talk to others from a 6-foot distance because we care what happens to our neighbors, families and friends.

In these times of uncertainty, we need that immediate interaction the most. We used to congregate in our communities during large scale events to offer support and nourishment to each other and even though we might not be able to gather in groups or even in our beloved Zoroastrian Centers right now – we do not have to lose this tradition. So we have to find ways to adapt and interact with each other – even outside of technological apps and devices.

As for your question of how long is too long, there will come a day where we can return to stadium events, dinners at restaurants, and parties with friends however until then, we have to take very simple precautions; wear a mask, carry hand sanitizer, wash your hands regularly, do not touch your face and limit your time in places with groups of people.

How we act, speak, and rationalize right now is the root of who we are in this life. Your choices right at this moment show your community, family and friends what your values are and how you have decided to impact them as you make your choices. We impact each other more than we know and if this pandemic has not taught us that – we are not paying attention. Outside the politics, away from the government operations, this is a global situation we are in together. We might call it isolation but I have never seen the majority of the people of the world more unified than right now in its' battle against COVID19. That gives me hope and strength to continue a little bit longer.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

Quantity Wins This Time

Roya Behmardian

While on my 6ft apart walk around the lake with my good buddy Arash, we encountered a flock of very confident Canadian geese. I have a relatively healthy fear of birds, which motivated me to quickly flee the scene as much as physically possible. Arash, on the other hand, is the bird whisperer, and decided to face the geese head on in a true showdown. I was pretty confident that a goose would attack Arash that day, and in my mind I started brainstorming ways to get him to the hospital without paying an ambulance fee. After a few moments of intensely looking at each other though, the leader goose and Arash parted ways, and we were on our way.

I thought that would be the last time we'd think about that moment, but several minutes later, a stranger walking his dog came up from behind us and made a comment about the goose situation. We didn't realize anyone was watching, and it was actually a nice surprise to hear someone provide their feedback on that small moment. As he walked away after, Arash looked at me and said, "You know, for some reason that made me so happy." Then I turned to him and replied, "You know, me too." It was that moment that reminded me that talking with a stranger, no matter the setting, instantly makes people feel good inside.

Several months prior to what I'll now call Goose Day, I had started listening to this podcast called The Happiness Lab with Dr. Laurie Santos. Every single episode is so thought-provoking, and what I like most about it is the novel nature of everything that Dr. Santos teaches. In the episode titled "Mistakenly Seeking Solitude," Dr. Santos explores the idea of how talking to strangers can bring us real joy. Small interactions that we take for granted, like merely smiling or waving at someone we walk past, actually contribute to happiness.

It's definitely no secret that we live in a different world than when that episode was released; if "unprecedented" isn't the word of the year, then I don't know what is. The episode discusses how technology, even something as seemingly normal and convenient as an ATM Machine, can rob us of those small yet joy-inducing interactions we would have experienced with strangers. The point she makes is that before ATM machines, people were forced to enter a bank, stand in line, and actually speak to a teller. Though this sounds highly inconvenient, those interactions people were forced to make actually contributed to some happy feelings.

Given that technology has been our saving grace for social interaction during this pandemic, I felt rather conflicted. On the one hand, research shows that even something as seemingly insignificant as speaking to the cashier at Costco can give us happiness. Yet, we now live in a world where no contact delivery and wearing masks is the safest way to experience our environment.

It's hard not to feel grief and anxiety as a result of this huge reality shift. I definitely have, and I could spend the rest of this article writing about the number of sleepless nights where I end up watching YouTube videos of my favorite chefs entering pie competitions. The grief and anxiety are real, and it makes us feel like we can't rely on conventional social interactions to help us feel happy. If research states that the more social interactions we have, even and especially with strangers, the more happy we feel-then how can we translate that into our current context? it seems, rather, paradoxical.

Luckily, we've come to learn how creative human beings can really be. After thinking about this in my abundant "me-time," I think experiencing those moments of joy that Dr. Santos talks about really just depends on making a conscious effort to find uplifting social interactions, and nurturing the meaningful relationships we already have. It's funny-there's something about interacting with a complete stranger that lifts us up, much like talking to someone who means the world to us brings us happiness. Though completely different scenarios, when it comes to moments of happiness, they both make their mark. All this is harder and less natural now with social distancing, but as long as we are cautious and creative, it's not impossible.

Until recently, I thought happiness was this state of being-a level of inner peace that I must try to achieve. But, as this podcast taught me, maybe it really is about adding up all the little happy moments, and appreciating those moments for the value they bring me. That is, the quantity of happy experiences, no matter how small, is more important than I realized. One of my favorite quotes, ever, is from the show *House*. In the show, a character lying on her hospital bed says, "Life is a series of rooms, and who we end up with in those rooms adds up to what our lives become." Similarly, perhaps happiness is really, in its essence, a series of little happy moments. And, how many happy moments we choose to experience, and the people we choose to experience them with, add up to what our lives become.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher

DUGDAV, QUEEN HUTAOSA AND THEIR IMPACT ON ZARATHUSHTRA

By Rebecca Cann

Zarathushtra's mother, Dugdav of Zoish clan, was not an ordinary girl. Even as a young woman of 15, she possessed extraordinary intelligence and insatiable curiosity. The Gathas don't mention Dugdav, nor does the Farvardin Yasht. Yet she appears prominently in the Zoroastrian medieval texts as a rebellious teenager. One who did not shy away from asking the village priests hard questions, whose answers eluded the old men. In turn, the priests, threatened by her intelligence, plotted to get rid of Dugdav.

A story in the Denkard (Book 7) describes Dugdav as radiant saying that everyone was "dazzled by the radiance from her body, and that of a wizard would not have been so glorious." It was said that wherever the young girl went she illuminated the place like the day. Some may take this allegory as literal. Dugdav's glowing face, however, can be interpreted as just a symbol for her bright mind which had put her at odds with the priests.

The old priests unable to tame Dugdav's curious mind devised a deadly plot against her. When an unusually harsh winter hit the village, the priests blamed the young girl accusing her of witchcraft and excommunicating her. Scared for her daughter's life, Dugdav's father, Frahim-Rava Zoish, sent her off to Padiragtaraspa, a friend who lived in a faraway clan of Spitaman.

Dugdav had to escape her village all alone and lost her way. According to the Denkard a voice then guided the young girl to the Spitaman clan saying, "Do thou proceed to that village which is divinely fashioned and compassionate." It was there that Dugdav met her future husband a herdsman named Pourshaspa, and eventually gave birth to five sons. Her third son was named Zarathushtra Spitaman.

As far as we know, Dugdav never returned to her own clan and had to live in exile forever. Not being able to see her parents and her family must have been hard for the young woman. We might assume that Dugdav's attitude toward the village priests to some extent influenced Zarathushtra's own views of the old religion and the way he perceived these priests, whom he called the Karapans-



the mumbling priests.

We can imagine young Zarathushtra sitting on a simple woolen rug by the hearth at his parents' mudbrick home eating a simple dinner of barley bread, cheese and mare's milk listening to his mother's stories of her early years in her clan. How she was mistreated, how she was unfairly accused of witchcraft and how she had to flee for her life. It was only thanks to the generosity of his grandfather's friends, the Spitamans that his mother could escape the wrath of the Karapans.

Like his mother, Zarathushtra possessed a curious mind. According to Zadspram Chapter 18, young Zarathushtra asked so many questions from his father that Pourshaspa had to send the young boy to the village priests to get the answers he sought.

Just like his mother, Zarathushtra's discussion with the priests went nowhere. But before he bid them goodbye, the old men gave Zarathushtra a bowl of water and advised him to drink the water so that he would become as wise as them!

Disappointed, Zarathushtra took the water without drinking it. On the way home he gave the water to two thirsty horses he had encountered. He thought to himself that the only positive aspect of his meeting with the priests was helping the poor thirsty horses and nothing else!

Zarathushtra inherited his mother's courage too. His mother, only a girl of 15, dared to stand up to the powerful, wealthy priests of her clan and the courage she showed may have influenced Zarathushtra himself. A story about Zarathushtra's childhood illustrates the Manthran's conviction even as a child. We read in the Denkard that his father, Pourshaspa, invites this wealthy but very mean wizard named Durasrobo to dinner.

Zarathushtra was only seven years old at the time, but perhaps his attitude toward the old religion and its priests had already been shaped because as the honored guest was getting served the warm mare's milk, the young boy did something that shocked everyone. He stood up and



refused to eat with Durasrobo. He told the man, "I have respect for the poor, both men and women. I have the respect for the weak both men and women but I have no respect for wicked people like you." Then he just stood up and left the room leaving Durasrobo fuming with anger. Even in the myths surrounding Zarathushtra's birth and childhood, his mother plays a prominent role. In these stories, it's his father, Pourshaspa, who falls victim to the spell of the evil wizard, Durasrobo, not his mother. The spell compels him to give his son to the evil priest who intends to kill infant Zarathushtra.

In the Book 7 of the Denkard we read: "The Karap Durasrobo, through witchcraft, cast such fear of Zartosht into the mind of Pourushasp, and so injured the mind of Pourushasp, that, owing only to that very fear as regards himself, he asked the Karap for the death of Zartosht."

When Zarathushtra was given to the wolves, it was his mother who desperately searched for him until she found her young son in a she-wolf's den pledging, "I shall not give thee up again my son!" It's a little known fact that Dugdav's courage against the wolves has earned her the title of Zan e Jehan or the Mistress of the World in the Zoroastrian Medieval texts.

Like his mother, Zarathushtra decided to leave his clan and go to a self-imposed exile. At age twenty, he told his parents that he wanted to leave his home to seek the truth. According to Zadspram Chapter 18, the news of his departure did not go well with his father who said, "I thought you would become a warrior, a priest or a herdsman! Instead you have turned out to be a fool!"

Like today's parents who hope for their children to become doctors, engineers, or lawyers, Pourshaspa had a different dream for his third son, a dream that was different from what Zarathushtra wanted.

We don't know what Zarathushtra's reply to his father was. But his action spoke for itself. Zarathushtra said farewell to his family and left his clan wandering in the wilderness for 10 years. By the time he returned to his clan, his mother had probably passed away as she is not mentioned in the

records after that.

Like his mother, Zarathushtra had the courage to challenge those with authority because he knew he stood on the right side of truth and fairness. In the Gathas, Song 5.8, Zarathushtra condemns Yima Son of Vivanghat for his arrogance.

Thousands of years before Zarathushtra's time, probably during the last Ice Age, Yima is said to have saved the early Iranians from certain doom during a long snowstorm which had lasted 40 years! Yima at the time of Zarathushtra was well liked. Yet Zarathushtra the ever iconoclast found courage to criticize even Yima, the popular yet arrogant hero.

Arrogance was the quality of many Karapans and Kavis as well. The Karapans or what Zarathushtra called the mumbling priests and their allies the Kavis were powerful and ruthless, who exploited the common people keeping them in poverty and fear. Like his mother, Zarathushtra dared to stand up to these powerful men by preaching against them and their superstitious religion.

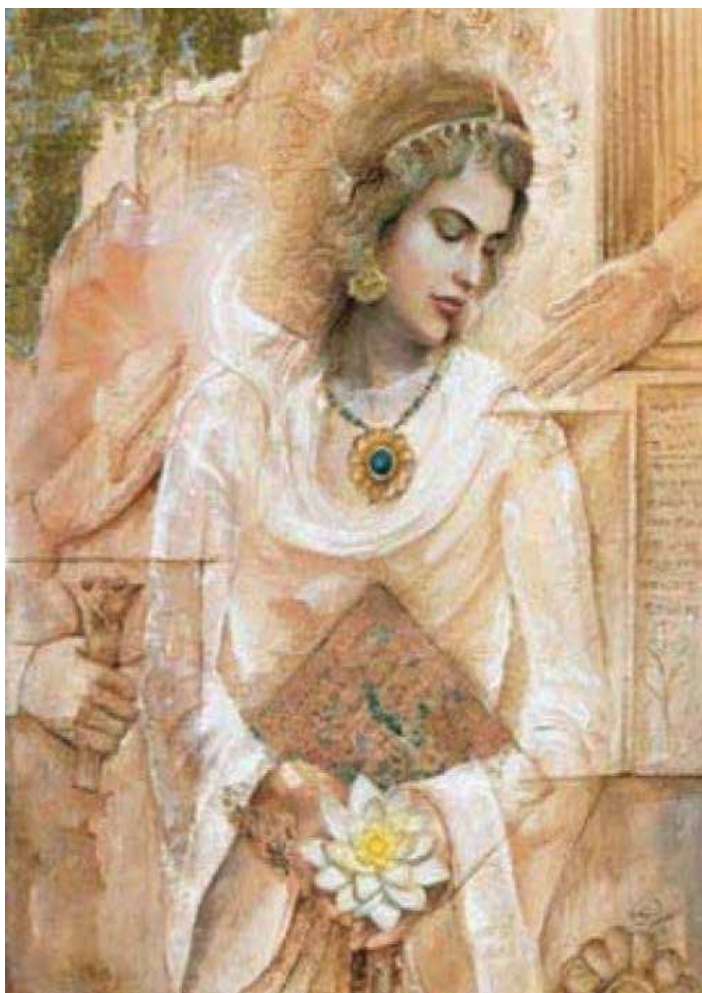
Dugdav perhaps was the first inspiration for Zarathushtra but she was not the only strong woman in his life. In the Farvardin Yasht we have a list of more than hundred early Zoroastrians both men and women.

Among the noteworthy women on this list is Queen Hutaosa. Tradition says Hutaosa was married to King Vishtaspa and was the first woman who converted to the Good Religion. We encounter her several times in the Avesta.

For instance, she appears in Ram Yasht 9 praying to Vayu:

'Grant me this, O Vayu! who dost work highly, that I may be dear and loved and well-received in the house of King Vishtaspa.'

This prayer confirms that Hutaosa was in fact married to King Vishtaspa. The Queen in Ram Yasht asks for a boon from Vayu and the Yazata grants her the wish. In the pre-



In addition to Ram Yasht, we come across Queen Hutaosa in Ashi Yasht 8. There Zarathushtra himself supposedly prays to Ashi for “the good and noble Hutaosa to think according to the law, to speak according to the law, to do according to the law, that she may spread my law and make it known, that she may bestow beautiful praises upon my deeds.”

Whoever wrote these words (he was not certainly Zarathushtra himself) knew about Queen Hutaosa’s important role in the early Zoroastrian religion. Perhaps the Queen’s support and wealth were vital to Zarathushtra’s missionary activities. Maybe her kin played an important role in the early days of the religion as well.

One of Hutaosa’s kinsmen, the holy Vistauru, the son of Naotara, has been mentioned along with other early Zoroastrians in the Farvardin Yasht 102. This shows that the Queen and some members of her clan perhaps her nephew or one of her many brothers worked as teachers or missionaries in the early years of the religion.

So it’s not surprising that the author of Ashi Yasht whoever maybe makes the assumption that Zarathushtra himself was hoping for “noble” Hutaosa to spread the law because her support could have been vital to the success of Zarathushtra’s Mission.

The important role women played in the early Zoroastrian society influenced the Persian culture many centuries later, particularly the role of women during the Achaemenian Empire when Persian women enjoyed equal rights with men.

Sources: Denkard and Zadspram: Joe Peterson's site, avesta.org

Yashts: James Darmesteter (From Sacred Books of the East, American Edition, 1898)

Zoroastrian religion, Vayu was the protector of young girls who prayed to him asking for husbands “young and beautiful of body” who will treat them “well, all lifelong”, and give them offspring. (Ram Yasht 9).

In the Ram Yasht, Vayu is a Yazata (a sacred being worthy of worship) of peace and wealth. According to Arthur Hambarisumian in his “Zarathushtra’s Laughter and the Plot of Zarathushtra’s Birth” Ram Yasht may have been composed by a woman in Vishtapa’s court. Could that woman be Queen Hutaosa herself?

We know Queen Hutaosa belonged to the powerful House of Naotara and that she grew up with many brothers. Some may have been warriors. We read in Yam Rasht that:

To him did Hutaosa, she of the many brothers, of the Naotara house, offer up a sacrifice, on a golden throne, under golden beams and a golden canopy, with bundles of baresma and offerings of boiling milk.



Rebecca Cann is the representative of the Zarathushtrian Assembly in San Jose and sits on the Board of Trustees (Zenhardaran) of Persian Zoroastrian Organization. She is the author of the My Little Book of Zoroastrian Prayers and owns Zoroastrian Kids Korner, the only educational website designed for the Zoroastrian kids to learn about their religion, history and culture. Rebecca has

a BA in Political Science and International Relations from San Jose State University and lives with her family in the Bay Area